

جریان‌های ادبی در مجلات فارسی*

ایرج افشار

انتشار روزنامه و مجلات در ایران یکی از مظاهر آشنایی جامعه ما با تمدن مغرب زمین است. از وقتی که میرزا صالح شیرازی روزنامه‌ی یک ورقی خود را به نام «ورقه‌ اخبار» در حدود سال ۱۲۵۳ قمری منتشر ساخت تا روزی که مجله‌ی «گنجینه‌ فنون» در تبریز به سال ۱۳۲۱ قمری منتشر شد تمام مطالب سیاسی و تاریخی و ادبی و تربیتی و رشته‌های دیگر، به وسیله‌ی روزنامه در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گرفت، تا بدانجا که تاریخ سیستان از متون قدیم زبان فارسی به صورت پاورقی در جریده‌ی ایران به چاپ رسیده است.

روزنامه مدت هفتاد و پنج سال یگانه وسیله‌ی مکتوب ارتباط علمی و فکری افراد جامعه‌ی ایرانی بود، مگر آنکه گاه به گاه رساله‌ای و نوشته‌ای مستقل چاپ می‌شد و از این طریق مطالبی تازه در اختیار خواننده گذاشته می‌شد، نظیر

*. متن گفتاری است که برای دانشگاه فردوسی (مشهد)، به اشاره و دعوت غلامحسین یوسفی تهیه شد و قسمتی از آن در جلسه‌ای که ترتیب یافت خوانده شد. از آن دوست عزیز و دانشگاه مشهد بوزش می‌خواهم که متن را درین مجله به چاپ می‌رسانم. [نقل از: راهنمای کتاب، سال ۲۰ (۱۳۵۶): ص ۳۸۳ تا ۳۹۱ و ۵۵۵-۵۵۶ و ۷۷۰-۷۸۱ و سال ۲۱ (۱۳۵۷): صص ۳۷ تا ۵۰].

رساله‌ها و جزوه‌هایی که بیشتر در زمینه مسائل اجتماعی و نشر عقاید مربوط به مشروطه‌خواهی به چاپ رسیده است.

می‌دانیم که جریان‌های فکری و ادبی اصلی و اساسی، در دنیای کنونی، بیشتر به وسیله نشریات ادواری یعنی مجله‌هایی که هرچند یک بار نشر می‌شود بروز می‌کند و در حوزه‌های مستعد و مساعد نشر می‌شود. در ممالکی که روزنامه‌های جدی ادبی وجود دارد و جراید عمومی آنها، دارای وزن و اعتبار است هر یک از آن جراید به حد خود وسیله بسیار مؤثر و حقیقی و فوری‌تر در انتشار جریان‌های ادبی و تحولات مربوط بدان و توزیع آثار تازه تواند بود. کما اینکه یک‌نقد و معرفی استوار که از یک اثر ادبی در روزنامه‌های معتبر جهانی نشر می‌شود موجب تعیین سرنوشت آن اثر برای همیشه است. یعنی آن اثر ارزشی را که باید بیابد از این راه به دست می‌آورد.

در زبان فارسی هم کم و بیش نشریات ادواری (که در این گفتار مراد فقط آن دسته از نشریاتی است که نام مجله بر آنها اطلاق می‌شود) در تغییرات مربوط به جریان‌های ادبی مؤثر بوده‌اند. یا لاقلاً به وجود آورنده و طرح‌کننده مسائل فکری و ادبی بوده‌اند. به عبارتی دیگر اگر هم چنان که باید در عرصه حیات ادبی و فکری موجد تحولات اساسی نشده باشند ضبط‌کننده و نشان‌دهنده وضع اجتماعی و ادبی دوران انتشار خود خواهند بود. بی‌مجامله می‌تواند گفت که اغلب مجله‌های زبان فارسی پا را از این مرتبه فراتر نگذاشته‌اند.

اما یک نکته مسلم است که در زمینه تحولات ادبی و زبانی، لامحاله تأثیر مجلات بیش از اثر زودگذر و سطحی روزنامه‌ها بوده است. روزنامه‌ها در تاریخ مطبوعات ایران نتوانسته‌اند به جز مؤثر افتادن در امور اجتماعی و احتمالاً سیاسی

و نیز وسیله بودن در نشر اخبار، آن حیثیتی را به دست بیاورند که فی‌المثل روزنامه‌تایمز ادبی با ضمیمه نیویورک تایمز، از باب مؤثر شدن در افکار مردم خواستار ادبیات و هنر همیشه دارا بوده است.

گواه روشن بر این مدعا بررسی روزنامه‌های با ارزش و پرولوله و محرک و زنده‌ای است که در عصر مشروطیت انتشار می‌یافت و هر یک دوستدار و خریدار زیاد و حکم «ورق زر» داشت. اما به جز برانگیختن احساسات وطن‌خواهی و طلب کردن هوای آزادگی و سخن گفتن از معایب عادی زندگی اجتماعی «سخن مایه» دیگری در آنها دیده نمی‌شود.

علت این امر آن است که نویسندگان جرآید در آن عصر مجبور بودند مردمی را که از مسائل و زمینه‌های اجتماعی جدید به کلی بیگانه بودند با انتشار مقالات سیاسی بیدار کنند و با زمانه تازه آنها را هم‌آواز سازند. ناچار و متأسفانه مدیران و نویسندگان جرآید توجهی به مبانی مربوط به فرهنگ و ادبیات که موجب قوام فکری و ذوقی ملت است نداشتند. اگر احیاناً یکی از آنها وارد معقولات می‌شد و به مباحث ادبی می‌پرداخت آرائی بوده از این قبیل که در جریده علمی «نوروز» (ش ۳۲ در ۱۳۲۱ قمری = ۱۹۰۳ میلادی) به مدیریت ناظم الاسلام و میرزا کاظم خان طبیب کرمانی دیده می‌شود:

«قاعده مأخوذی از تازی. تاکنون الف و تاء در لسان عرب علامت جمع بوده است. بلغاء و فصحاء فارسی زبان در عبارات فارسی اگر اراده جمع می‌نمودند آن لفظ را معرب می‌نمودند و الحاق جیم به آخرش و بعد از آن جمع می‌بستند به الف و تاء مثلاً نوشته را نوشتجات... لکن این ایام الف و تاء در فارسی نیز علامت جمع شده است مثل فرمایشات و گزارشات و جنبشات و غلیانات و کنارات و غیرها. پس بعد از این نمی‌توان این گونه الفاظ را که

متجاوز از صد لفظ آن مستعمل بلغاء و فصحاء فارسی زبان است گوییم غلط است و آوردن این الفاظ را در تحت این قاعده اولی و انسب است. ولی اعلام و اعلان می‌دهیم به فضلاء فارسی زبان که بعد از این الف و تاء را علامت جمع دانند هم در عربی و هم در فارسی. هر گاه احدی نقضی دارد ابلاغ نماید تا درج گردد».

در میان روزنامه‌های آن دوران، منحصراً روزنامه «صور اسرافیل» مستثنی شدنی است. آن هم به علت آنکه علی اکبر دهخدا که یکی از نویسندگان با قریحه آن بود دارای مایه ادبی و طبع ادیبانه بود. او با نگارش ستونی به عنوان «چرند و پرند» مسائل اجتماعی و سیاسی مورد نظر و بحث را به اسلوبی شیرین و تازه که از خمیرمایه ادب، هنر نویسندگی و کمال ذوق چاشنی گرفته بود مطرح می‌کرد. به همین سبب جوهر اندیشه‌اش بیشتر و عمیق‌تر در اذهان مردم اعم از عارف و عامی نقش‌پذیر می‌شد.

البته نباید حق بعضی از روزنامه‌های مهم نظیر «ادب» و «تربیت» و «فرهنگ» را که به وسیله ادیب کمال‌الممالک و ذکاءالملک و میرزا تقی‌خان کاشانی نشر می‌شد و هر یک از لحاظ ادبی واجد اهمیت بود فراموش کرد. به هر حال پیش از اینکه به سیر و تحول جریان‌های ادبی در مجله‌ها بپردازیم و کیفیت و نحوه توجه آنان به جریان‌ها را بسنجیم چند نکته مقدماتی گفتنی است.

۱) اغلب از مجلات جدی و اساسی که در وضع ادبی و مسائل مربوط به زبان فارسی مقام ارجمند یافته‌اند، قسمت‌هایی از مجله را به نشر مباحث و مقالات مربوط به علوم و فنون و حفظ الصحه و ورزش و هر نوع نوشته دیگری

که خوانندگان ایرانی در جای دیگر بدان مطلب نمی‌توانسته‌اند دست بیابند، مصروف می‌کرده‌اند. چندان که در مجله‌ای مثل «دانشکده» مقالات کوتاه در مطالب علمی مندرج است. «فرنگستان»، «مهر»، «کاوه» همین حال را دارد. حتی شخصی چون عباس اقبال آشتیانی مقاله‌ای درباره‌ی کاشف میکرب سل دارد که در مجله «آینده» درج شده است.

عجب آنجاست که بسیاری از مجلات تخصصی فارسی هم به انتشار مقالات ادبی و ترجمه داستان‌های اروپایی و حتی شعر پرداخته‌اند. نمونه این وضع در مجله‌های پست و تلگراف، شیر و خورشید سرخ، فلاحت و تجارت، علوم مالیه و اقتصاد دیده می‌شود.

۲) چون در این بررسی چگونگی جریان‌های ادبی در مجلات مورد نظرست به مجله‌هایی که جنبه ادبی داشته است و نیز مجله‌های عمومی که جنبه ادبی آنها بر دیگر جهاتش غالب بوده است می‌نگریم و از بحث در مجله‌های تخصصی چون باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ ایران زمین، فرهنگ ایران باستان، بررسی‌های تاریخی و نظایر آنها پرهیز می‌شود، به خصوص که انتشار این نوع از مجلات سابقه طولانی ندارد. در این بررسی مجله‌های فارسی چاپ افغانستان مورد مطالعه قرار نگرفته است.

۳) اغلب مجلات ایران از انتشار دوره طولانی بازمانده‌اند. یعنی پس از چند شماره یا حداکثر یکی دو سال تعطیل شده‌اند، مثل ندای قدس، خورشید، آفتاب، اصول تعلیم، فروغ تربیت، سپیده دم، عرفان، دبستان... .

طبعاً سبب نداشتن خواننده کافی بوده است. بی‌توجهی عمومی به مجلات جدی هنوز هم ادامه دارد. بعضی از مجلات با فترت‌هایی که آنها را از نشر

متوقف ساخت منتشر شد. مانند آینده (۱۳۰۴ و ۱۳۲۳ و ۱۳۳۸) و مهر (۱۳۲۰ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۸).

۴) مجله‌های اساسی اغلب فاقد هیأت تحریریه است. سرمایه مادی مجله‌ها به وسیله مدیران آنها تأمین می‌شده است و شاید مجله «شرق» یگانه مجله‌ای است که برای اولین بار به وسیله ناشر (یعنی کتابفروشی کلاله خاور) در ایران انتشار یافت.

در سال‌های اخیر بعضی از ناشران به انتشار نشریات ادواری به عنوان دفتر و جنگ و کتاب آغاز کرده‌اند ولی متأسفانه هیچ یک ادامه نیافت. باید گفت از میان آنها نشریه «العبا» که که مؤسسه انتشارات امیرکبیر ناشر آن بوده است مرتبتی والا یافت.

۵) مجله‌ها را به چند گروه می‌توان تقسیم کرد:

الف) مجله‌ای عمومی که با سرمایه شخصی نشر شده است (در دو دسته تهران، شهرستان).

ب) مجله‌های دولتی و مؤسسات وابسته به دولت.

ج) مجله‌هایی که با کمک مراکز خارجی نشر شده مثل «ایران و امریکا»، پیام‌نو (پیام نوین)، روزگار نو.

ه) مجله‌های دانشگاهها و مراکز علمی.

*

تأثیر مجله‌های جدی و اساسی را در جریان‌های ادبی در چند بند می‌توان

خلاصه کرد:

- ۱) توجه دادن مردم ایران به اهمیت زبان فارسی مخصوصاً از حیث لزوم ایجاد وحدت ملی و تکوین ملیت در این باب مجله‌های کاوه، ایرانشهر، آینده، یادگار، یغما، سخن، ارمغان، مهر بیش از مجله‌های دیگر اهتمام کرده‌اند.
- ۲) عرضه کردن تحقیقات ادبی و تاریخی و لغوی به شیوه مرسوم علمی و مبتنی بر طریقه مستشرقین که محمد قزوینی و سید حسن تقی زاده بانی این طریقه در ایران بوده‌اند. انتشار ترجمه مقالات مستشرقین خود کمکی بوده است به استقرار و توسعه این نوع از تحقیقات.
- ۳) انتشار نمونه‌هایی از ترجمه «ادبیات» به معنی اخص آن یعنی داستان و نمایشنامه از زبان‌های خارجی. در اغلب مجله‌های زبان فارسی این نوع ترجمه دیده می‌شود. ولی مجله‌ای که سهم مؤثرتری دارد مجله «سخن» است. این مجله به‌صورتی وسیع چنین خدمتی را انجام داد و توانست نمونه‌هایی از ادبیات ملل مختلف عالم را در دوره‌های بیست و چند ساله خود نشر کند. برخورد با ادبیات غربی حدود شصت سال است که در مجلات فارسی سابقه دارد. مجله «بهار» نخستین مجله‌ای است که به این رشته پرداخت.
- ۴) طرح اقتراحات ادبی به منظور برانگیختن طبایع ارباب ادب و ذوق از ابداعات مجلات است. کاوه، آینده، آرمان، ایرانشهر، سخن از مجله‌هایی است که اقتراحات دلپسند و بحث‌انگیز داشته‌اند.
- ۵) تجدد ادبی موضوعی است که در بسیاری از مجلات مورد بحث و سنجش قرار گرفته است. یکی از مطالبی که سالیان دراز در زمینه تجدد ادبی مطرح مذاکره مانده است موضوع شعر فارسی و لزوم تجدد در آن است. چندین مجله بدین موضوع پرداخته‌اند ولی مجله «سخن» دامنه‌دارتر از دیگران در این

مبحث به نشر مقالات اقدام کرده است. نمونه‌هایی از اشعار به اصطلاح آزاد، سپید، نو و موج نو در اغلب مجله‌هایی که در چهل ساله اخیر انتشار یافته‌اند رواج داشته است.

۶) استفاده از زبان عامه در نگارش ادبیات به معنی اخص، یعنی داستان و نمایشنامه از آثار توجه به لزوم حفظ فرهنگ عامه و لامحاله تقلید از ادبیات اروپایی است. نمونه‌های این نوع از آثار در بسیاری از مجله‌هایی که پس از شهریور ۱۳۲۰ انتشار یافته است به وفور دیده می‌شود.

۷) نقد ادبی یکی از زمینه‌هایی است که طرح آن در مجله‌های ادبی سی و چهار سال اخیر باب شد. این کار تازه به محاذات شرح احوال نویسی شاعران و ادیبان و دانشمندان (که در حقیقت دنباله سنت تذکره نویسی و رویه معمولی عده‌ای از محققان و ادیبان در مقاله‌نویسی برای مجله‌های ادبی است) به تدریج در مجلات رسوخ یافت. به طور مثال از مقاله‌هایی می‌توان نام برد که علی دشتی تحت عنوان «میان پیغمبرها جرجیس» در نقد مقاله حیدرعلی کمالی راجع به احوال قآنی در مجله آینده (۱۳۰۵) نوشت، یا مقاله‌ای که از محمدعلی فروغی با امضای رمزی (م‌ع‌ف) در نقد اشعار عرفی در مجله ارمغان (۱۳۱۸) انتشار یافت.

۸) مبحث انتقاد کتاب از سال ۱۳۳۳ جای «تفریظ» را گرفت. در حقیقت مجله «سخن» به پیروی مجله‌های ادبی فرانسه پایه‌گذار این رشته ادبی است. بعد از آن در مجله‌های خاص نقد و بررسی کتب به وجود آمد.

۹) در مجلات، مسائل فکری و حیاتی جامعه مورد توجه ادبای متفکر واقع شد. ادبا با توجه به مبانی فکری و تکیه بر مسائل تاریخی و با ملاحظه جهات

سیاسی و اجتماعی توانستند مطالب را عمیق‌تر و دقیق‌تر از روزنامه نویسان مورد موشکافی و بررسی قرار دهند.

۱۰. مجلات در نشر افکار اجتماعی و فلسفی غربی و تحلیل مسلک‌های جدید (که از موضوع خاص مورد بحث ما خارج است) سهم اساسی دارند. انتشار این نوع افکار خود به خود، در خلق آثار ادبی محض و نحوه برداشتی که نویسندگان ما پیدا کرده‌اند مؤثر بوده است.

۱۱) شناساندن نسخ خطی، در معرفی متون و آثار ناشناس قدیم بسیار مفید بوده و طبعاً موجب وسعت یافتن ادبیات فارسی و دامنه یافتن تجسس در تاریخ ادبیات فارسی شده است.

۱۲) تغییر اسلوب فارسی نویسی، و دور شدن آن از تعقیدات لفظی و استعمالات غریب و بالآخره توجه بیشتر به درست نویسی از نتایج انتشار مجلات ادبی است. در اینجا باید اشاره کرد که گاهی مجله‌ها به موضوع (فارسی نویسی سره) و نیز «تغییر خط» فارسی پرداخته‌اند. ولی هیچ یک از این دو نظر هیچ گاه مورد التفات قرار نگرفته است. حتی احمد کسروی که در مجله پیمان اهتمامی خاص به رواج «زبان پاک» مولد خود داشت توفیقی نیافت. فقط معدودی از لغات وضع شده توسط او در زبان فارسی مورد استعمال و قبول عام یافته است. نکته دیگری که در این مقام قابل گفتن است اشاره به تأثیری است که مجلات در رواج رسم الخط نسبتاً واحد و صحیح‌تر داشته‌اند.

اگرچه هنوز هم موارد ناصحیح و ناهماهنگ در رسم الخط در مجلات وجود دارد، تردید نیست که نسبت به گذشته صورت بهتری به وجود آمده است.

۱۳) گاهی تأثیر استثنایی بعضی از مقالات که ناشی از اهمیت و حیثیت نویسندگان آن مقالات بوده است موجب به وجود آمدن جنجال‌هایی شده است. فی‌المثل دو مقاله تقی‌زاده، یکی به عنوان «جنبش ملی ادبی» مندرج در مجله تعلیم و تربیت (سال ۱۳۱۴) و دیگری «حفظ زبان فصیح فارسی» در مجله یادگار (۱۳۲۷) چنین مقام و موقعی یافت.

۱۴) مجلات دولتی و رسمی معمولاً در جریان‌های فکری و ادبی تأثیری نداشته‌اند.



تاریخ انتشار مجله استوار و اساسی در ایران سال ۱۳۲۸ قمری است. در این سال مجله بهار به مدیریت ادیب و مترجم مشهور یوسف اعتصام‌الملک آغاز و هر ماه یک شماره نشر شد. اما بیش از یک سال دوام نیافت. ناگفته نماند که اعتصام‌الملک در دوران اقامت در تبریز توانسته بوده که با همکاری سید حسن تقی‌زاده و محمدعلی تربیت و سید حسین عدالت که از روشنفکران زمان خود در تبریز بودند و جراید و مجلات مصر و عثمانی و قفقاز را که به زبان‌های ترکی و عربی انتشار می‌یافت منتشر کند. آن مجموعه بیشتر حاوی ترجمه مطالب علمی و تربیتی بود. مطالب گنجینه فنون در چهار قسمت بود: اول گنجینه فنون در مطالب علمی، دوم به عنوان هنرآموز، سوم ترجمه اثری از گوستاو لوبون به عنوان تمدنات قدیمه به قلم تقی‌زاده و بالأخره سفینه غواص که ترجمه رمانی است از ژول ورن توسط اعتصام‌الملک. چون «گنجینه فنون» از فوائد ادبی تقریباً عاری بود ناگزیر مجله بهار را باید آغاز کار مجله نویسی عمومی و ادبی در ایران محسوب کرد.

اعتصام‌الملک در سبب تأسیس مجله «بهار» نوشت:

«مقصود از تأسیس مجموعه بهار این است که مطالب سودمند علمی و ادبی و اخلاقی و تاریخی و اقتصادی و فنون متنوعه از... به طرز نیکو و اسلوبی مرغوب به انظار ارباب دانش عرض بدارد... در این موقع که روح حیات‌بخش آزادی به کالبد بی توش و توان مملکت بازگشته، در این دوره تجدد که هر ایرانی ایران دوست می‌خواهد به یک وسیله و تدبیری اذهان هموطنان خود را به سوی علم و آگاهی دعوت کرده چگونگی مسافرت در جاده تمدن حقیقی را به آنها بیاموزد مجله بهار قدم به ساحت انتشار می‌گذارد. در صورتی که تاکنون هیچ مجله، مجموعه... بر آن سبقت ننموده است... امروز که دوره مطبوعات ما به وجود روزنامه‌های ایران نو، شرق، مجلس، وقت، تمدن افتخار می‌کند گویا بی‌مناسبت نباشد که مجله بهار نیز جامعه انتشار بیوشد».

باید گفت مراد اعتصام‌الملک از اینکه هیچ مجله و مجموعه بر «بهار» سبقت ننموده است ظاهراً از این لحاظ است که مجله‌گونه‌های قبل از بهار از آن جامعیت و اسلوب استواری کار که مجله بهار در پیش گرفت و مخصوصاً توجهی که متوالیاً به نشر ادبیات اروپایی داشت به دور بوده‌اند، ورنه قبل از بهار چند «مجله» در ایران انتشار یافته بود.

ظاهراً نخستین مجله‌هایی که در ایران ایجاد شد عبارت است از گنجینه فنون (چاپ تبریز) الاسلام (چاپ اصفهان) و این هر دو در سال ۱۳۲۱ قمری (۱۲۸۱) انتشار می‌یافت. پس از آنها دعوة الحق (چاپ تهران) در سال ۱۳۲۱ قمری (۱۲۸۲ شمسی) و مجموعه «اخلاق» از انتشارات انجمن اخوت (چاپ

تهران در ۱۲۸۳) زیر نظر ظهیرالدوله و مجله استبداد در ۱۲۸۵ و «گنجینه انصار» در اصفهان توسط حاج حسن انصاری در سال ۱۲۸۶ بوده است. در اینجا مناسب است که چند کلمه‌ای درباره مجله استبداد گفته شود. این مجله در سال ۱۳۲۵ یعنی در زمان وجود مشروطیت انتشار می‌یافت که مجلس اول در کمال قدرت بود ولی به سبب وجود آزادی چنین مجله‌ای می‌توانست در نهایت آزادی ناشر عقاید طرف‌داران استبداد باشد. روی مجله نوشته بود «مجله استبداد حاصل افکار مستبدین در انجمن‌های سری». برای آنکه نمونه‌ای از مطالب آن در دست باشد عبارتی را می‌آورم که اداره مجله در طی جواب مبسوط خود به مکتوب یکی از هواخواهان مشروطیت نوشته است:

«ای گورخران صحرای وحشت و ای احمقان وادی جهالت! شما هنوز مثل اطفال نابالغ و زن‌های بی‌خبر از امور عالم مطلع بر تکالیف خود نیستید... اول بروید قدری درس بخوانید... معنی مشروطیت را بفهمید».

«بهار» در زمان خود با نشر مطالب تازه، خواه در زمینه علمی و خواه در مباحث ادبی، مقام والائی یافت. طبعاً انتشار مقالات در باب عقیده ژول سیمون، افکار تولستوی موجب آن بود که جوانان طالب ادبیات و افکار غرب بدان توجه پیدا کنند. در این مجله بخشی به «ادبیات» به معنی اخص اختصاص داشت و آن عبارت بود از قطعات ادبی منشور از قبیل «همشیره» یا «مصاحبه ادبی» که چند کلمه از آن باز گفتنی و شنیدنی است:

«ای گل! ای آرایش صحرا و گلستان! ای محبوب شعر و معشوق طبیعت!
حال تو بر چگونه است؟ هر روز صبح تو را تماشا می‌کنم. در حجله‌گاه چمن
برخود می‌بالی. غالیه می‌سای و نافه گشایی می‌کنی.»

ملاحظه می‌فرمایید که نویسنده نتوانسته است فقط به نوعی رمانتیسیم
اروپایی بسنده کند یعنی از قید تعبیرات سنتی و الفاظ کهنه شده فارغ نمانده
است.

غالیه‌سای و نافه‌گشایی را از لوازم بیان مطلب خود دانسته تا خواننده آشنا
به شعر منوچهری و معزی و سعدی از عبارات نویسنده بیشتر لذت ببرد.
دوره دوم بهار پس از ده سال فترت انتشار یافت و جنبه ادبی آن قوی‌تر
بود و این دوره حاوی ترجمه‌های زیاد از ادبیات اروپایی بود.

بعد از «بهار» مجله‌ای ماهانه به نام «آفتاب» در اصفهان نشر شد (۱۳۲۹
قمری = ۱۲۸۹) این مجله از ابتکارات انجمنی بود که به وسیله شیخ محمد باقر
الفت پسر آقا نجفی تأسیس شده بود. هر شماره از مجله ضمامی داشت که
عبارت بود از قسمت‌هایی از کتاب‌های «وسائل رستگاری» و «پرورش استقلال»،
«آفتاب» جنبه سیاسی و اجتماعی داشت و به گفته ناشرش:

«مسئله را اختیار کرده که منتهی نقطه ترقیات بشر و منطبق بر مستقبل
اجتماع است. از تقویت و تأیید هر امری که موجب افتراق افراد بشر است
پرهیز می‌کند. اجراء مساوات و برادری انسانی و احیاء رسوم عدل و احسان
عام را جدا مد نظر دارد.»

یک قسمت از مجله را هم به «مقالات ادبیه و رمان‌های مفیده مختصره و
بالخصوص فلسفه تاریخ ملل و ادیان» اختصاص داده بود: مانند حیات تولستوی

شرح احوال لوتر. می بینید که شصت و چند سال قبل در شهری چون اصفهان انتشار «رمان‌های مختصره» مورد نظر روشنفکران زمان بوده است. اما این مجله بیش از هشت شماره انتشار نیافت.

در سال ۱۲۳۹ دو مجله یکی به نام «عهد ترقی» و دیگری «علمی» به انتشار شروع کرد. مجله «عهد ترقی» به وسیله چند نفر از فارغ‌التحصیلان مدارس دارالفنون و صنعتی آلمان که خود را «جمعی از معارف پروران» می‌نامیدند اداره می‌شد و شش شماره از آن بیشتر نشر نشد. مقصود ناشران مجله آشنا ساختن مردم با ترقیات جدید بشری بود. به همین ملاحظه بر روی جلد آن تصویر طیاره و تلفن و راه آهن دیده می‌شد. در مقاله افتتاحی آن گفته شده بود که:

«اوراق فقط منحصر به روزنامه‌های پلتیکی و اخباری نیست، بلکه مجلات علمی هم لازم است... مجله‌ای است علمی ادبی، صنعتی، تاریخی، جغرافیایی، پندی، اخلاقی و مصور که برادران را از این معلومات می‌آگاهاند... چون در این اوان نسوان محترم پا به دایره معارف نهاده‌اند قسمتی را راجع به خانه داری و نگاه داری اطفال و سایر امور زنانگی نموده است.»

این مجله در هر شماره قطعه‌ای شعر چاپ می‌کرد ولی سعی بر آن بود که مضامین اشعار دارای تازگی و ذات تجددخواهانه باشد مانند قطعه «زارع» یا «نعم الانقلاب ولو علینا».

مجله دیگر به نام «علمی» به وسیله «هیأت مدیره» نشر می‌شد. افراد این هیأت عده‌ای از رجال و منورین زمان بودند که بعضی از آنها هم در بلاد اروپایی تحصیل کرده بودند. از این مجله فقط ده شماره نشر شد. مقالات مندرج در این مجله در مسائل تاریخی، حقوقی، مالی، بهداشتی، سیاسی و اجتماعی بود و گاهی

هم به مباحث ادبی می‌پرداخت. از جمله مقاله‌ای است به قلم حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی به عنوان «زبان ما» و من تصور می‌کنم که این اولین بار است که در یک مجله به موضوع زبان فارسی و مسائل آن در آینده توجه شده است.

تصور می‌کنم که می‌توانیم دوره اول مجله نویسی زبان فارسی را به همین جا ختم کنیم، زیرا با طلوع «کاوه» در سال ۱۲۹۳ (یعنی ربیع‌الاول ۱۳۳۴ = ۱۹۱۶ میلادی) حقیقت دوره جدیدی در تاریخ مطبوعات ایران آغاز شد. پایان یافتن جنگ جهانی و هیجان سیاسی بزرگی که سراسر ایران را در خود گرفته بود موجب پیدا شدن روزنامه‌ها و مجله‌های متعددی شد. ولی بدون تردید کاوه مجله‌ای بود که تأثیر عمیق‌تر داشت و توانست که تا سال‌های دراز در اذهان مردم با فرهنگ مقام خاص خود را حفظ کند. علت اینکه کاوه بدین منزلت رسید بدان سبب بود که این روزنامه در آغاز جنبه سیاسی داشت و بر ضد ظلم و ستم انگلیس و روس فکری برخاسته بود. کاوه سیاسی سی و پنج شماره نشر شد. پس از این که آلمان شکست خورد اسلوب انتشار کاوه از ژانویه سال ۱۹۲۰ عوض شد و مجله به صورت ادبی و تحقیقی انتشار یافت و به عنوان «دوره جدید» موسوم شد. از این دوره ۲۴ شماره در مدت دو سال منتشر شد. بی تردید علت واقعی شهرت و نفوذ کاوه به سبب پشتوانه استوار علمی آن بود. چه سیدحسن تقی‌زاده و میرزا محمدخان قزوینی و سید محمدعلی جمال‌زاده و چند تن دیگر از مهاجرین فاضل ایرانی مدیران و نویسندگان آن بودند. حتی شخصی چون قزوینی به تصریح شماره ۳۲ آن مجله در نوشتن مقالات سیاسی آن نیز شریک بوده است.

تقی‌زاده در نخستین شماره دوره جدید نوشت:

«روزنامه کاوه زائیده جنگ بود و لهذا روش این روزنامه نیز با موقع جنگ متناسب بود... و لهذا اساس و خط روش تازه‌ای که از اول سال ۱۹۲۰ میلادی... کاوه جدید پیش می‌گیرد نسبتی به کاوه سابق ندارد و در واقع روزنامه تازه‌ای می‌شود که مندرجات آن بیشتر مقالات علمی و ادبی و تاریخی خواهد بود و مسلک و مقصدش بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپایی است در ایران، جهاد بر ضد تعصب، خدمت به حفظ ملیت و وحدت ملی ایران، مجاهدت در پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیات فارسی از امراض و خطرهای مستولیه بر آن و به قدر مقدور تقویت به آزادی داخلی و خارجی آن».

و در پی آن به طور توضیح و برای بازشکافتن مرام خود می‌نویسد:

«... نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و منابع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان) ... دوم اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعمیم آن».

تندروی تقی‌زاده تا بدانجا رسید که گفت «ایران ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً باید فرنگی مآب شود و بس» چنین بیانی موجب جنجال‌ها و پرخاش‌های بسیار نسبت بدو شد. تقی‌زاده پس از اینکه به ایران بازگشت و پس از سال‌ها دوری توانست که از نزدیک با افکار و عقاید و قدرت تغییر و تحمل هموطنان آشنایی بیابد از چنان نظر قاطع و تند عدول کرد. باید گفت که «کاوه» با وجود اینکه تا بدین حد فرنگی مآب شده بود (و شخص تقی‌زاده قبل از آن هم در مظان تکفیر قرار گرفته بود) بسیار مورد توجه قرار گرفت. زیرا مقالات و مطالبی که در آن طرح شده بود به کلی با آنچه تا قبل از آن در مجلات ایران دیده شده بود از

دستی دیگر بود. مقالات تاریخی و ادبی کاوه دقیق و عالمانه و متین و مبتنی بر روش متقن اروپایی بود. همین مزایا بود که ایرانیان را بدان علاقه‌مند کرد. بحث از مجله کاوه فرصتی دراز می‌خواهد و در چنین گفتاری مجال پرداختن به تمام جوانب مربوط بدان نیست. چون در این مقاله توجه ما بیشتر به جریان‌های ادبی معطوف است پس باید مقالاتی را که بدون تردید در مباحث ادب فارسی آن زمان مؤثر افتاده است معرفی کرد.

یکی از نخستین مسائلی که در کاوه مطرح شد و پیش از آن کمتر بدان توجه می‌شد موضوع رسم‌الخط فارسی است. در شماره ۴۴ کاوه (دوره قدیم) نامه‌ای از قزوینی انتشار یافت. قزوینی در این نامه نویسندگان مجله را به لزوم رعایت صحت رسم‌الخط متوجه کرد. مجله کاوه هم نظرات او را پذیرفته است. همان‌طور که دیدیم تقی زاده در سرمقاله نخستین شماره دوره جدید گفته بود مجله کاوه نسبت به «حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعمیم آن» اهتمام بلیغ خواهد داشت و در دنبال مرام خود در هر یک از شماره‌ها به نحوی موضوع را دنبال کرده است. فی‌المثل در شماره تحت عنوان «ترقی زبان فارسی در یک قرن!» نوشت:

«مندرجات ستون دست راست نگارش قرن سیزدهم هجری است که به زبان فارسی نوشته شده و اهل لسان آن را به آسانی می‌فهمند. در آن وقت نه تلگراف بود نه پست و نه چراغ برق. اینها را بعدها خوشبختانه فرنگی‌ها به ایران آوردند. ولی دستی به زبان ما برای اصلاح یا اقلاً جلوگیری از افساد نزدند و آن را به خود ما باز گذاشته و ستون دست چپ تصرفات ایرانیان را در آن نشان می‌دهد.»

در دنبال آن مقداری از کتب و منشآت قرن سیزدهم نقل کرده و مقابل آنها قطعاتی از مقالات روزنامه‌های سال ۱۳۳۳ قمری را به چاپ رسانید تا نشان بدهد که زبان فارسی از اواخر قرن سیزدهم به بعد دچار چه نوع سقوطی شده است تا مردم به معایب و مفاسدی که در زبان راه یافته بود وقوف پیدا کنند و از «بدنویسی» بپرهیزند.

باز در شماره ۴ و ۵ به سخره تحت عنوان کلی «ترقی زبان فارسی» دو شعر نقل کرد. یکی شعری است از غنی‌زاده که متین و روشن و زیباست و آن را «شعر فارسی» نامیده است و دیگری شعری است به عنوان «ادبیات خان‌الده» به نقل از یک روزنامه که از سنت‌ها و قواعد شعری خارج است و در ذیل آن گفته است این نوع شعر از اشعار «تجدد کارانه» است. چون شعر مورد تخطئه منقول از روزنامه «آزادستان» و از تقی رفعت بود در روزنامه مذکور به کاوه جواب گفته شد و همان بحث است که یحیی آرین‌پور به تفصیل از آن سخن گفته است.

همین نوع مقایسه در شماره ۷ تحت عنوان «محک ذائقه» میان شعرهایی از ملک‌الشعراى بهار و ادیب‌الممالک فراهانی با اشعار سستی به عنوان «شعر کربلایی» شده است و درباره شعر کربلایی چنین گفته است:

«این منظومه لوس را که نمونه‌ای از اشعار وطنی مقدسین است لابد یکی از طلاب وطن‌چی... به قصد تحصیل اجر اخروی و قدری هم اجر دنیوی در زمان جنگ نظم فرموده‌اند».

باز در شماره ۸ ذیل ستون «چهار دوره زبان فارسی» بندهایی از متون زبان

فارسی دوره‌های قدیم و نوشته‌های همدوره با کاوه نقل شده است و دوره هم عصر خود را به «فارسی منطق‌الطیر مسخ شده عهد مشروطیت» موسوم ساخته است.

باز در شماره ۱۲ تحت عنوان «مأخذ فارسی فصیح و فارسی خان‌والده» به تجدید مطلع پرداخته و گفته است:

«علاوه بر اینها یک سجاوندی بازی غریبی نیز در این گونه منشآت هذیانی و پرت رایج شده که از عجیب‌ترین مضحکات است. مثلاً علامات سجاوندی فرنگی مختلف را متصل باجا و بی‌جا تکرار می‌کند. مثلاً به جای این عبارت «امروزها هوای تهران سرد شده و فقرا در زحمتند» می‌نویسد «امروزها بارقه برودت! با صولت استیلای کارانه خود طهران را، اشغال کرد!!! و زحمت مرارت کارانه آن، در میان صنف فقیر - عرض اندام نموده و با مشکلات فوق البشری، - امرار حیات مفلوکانه می‌کنند؟؟...».

این نوع ایرادها که بر مفاسد و معایب مربوط به زمان و طرز نگارش گرفته شده است همیشه ذهن تقی‌زاده را به خود مشغول می‌داشت. او در اغلب مقالاتی که بعدها نوشت بدان‌ها پرداخت و همواره تجدید مطلع می‌کرد. کما اینکه در مقاله جنبش ملی ادبی که در سال ۱۳۱۴ منتشر شد و در مقاله «لزوم حفظ زبان فصیح فارسی» که در سال ۱۳۲۸ به چاپ رسید و هر یک موجب جنجال و هیاهو شد همین مباحث را مورد تکرار قرار داد. و البته نباید کتمان کرد که فی‌المثل در مورد نقطه‌گذاری هنوز که هنوز است قسمتی از ایرادات تقی‌زاده به جای خود باقی مانده است و هنوز هم استعمال بی‌رویه علائم نقطه‌گذاری فرنگی

در نوشته‌های فارسی دوام دارد. پس مسأله به همان صورت پنجاه و چند سال پیش می‌تواند «مطرح» باشد.

در شماره اول سال دوم از دوره جدید کاوه یکی از داستان‌های کوتاه جمال‌زاده به نام «فارسی شکر است» انتشار یافت. همان داستانی که به حق از شهرت کافی بهره‌ور شد. این داستان هم اثربخش واقع شد و هم نویسنده آن را به نامی که سزاوار بود نائل کرد.

انتشار «فارسی شکر است» گویای آن است که مجله کاوه نسبت به رواج اسلوب اروپایی داستان‌نویسی مشروط بدان که به زبان فصیح فارسی باشد پیش‌قدم و معتقد بود، به خصوص که در مقدمه آن نوشته‌اند «مقدمه‌ای است راجع به خرابی و فقدان نسبی نثر فارسی و لزوم ترقی دادن آن و بعضی نظریات دیگر در این خصوص» و خواسته‌اند که با انتشار «فارسی شکر است» مردم ایران را نسبت به اهمیت زبان ملی خود متوجه سازند. تردید نمی‌توان کرد که داستان‌های کوتاه جمال‌زاده از عوامل مؤثر در تغییر روش نویسندگی بوده است.

کاوه در شماره ۱۰ سال دوم ذیل عنوان «استفتاء از عموم علما و فضلاء ایران» از اصحاب فضل و ادب دعوت کرده که برای ترجمه کلمات فرنگی رویه‌ای پیشنهاد کنند و نگذارند که زبان فارسی از راه امتزاج با کلمات فرنگی دچار آشفستگی شود. کلماتی که به طور مثال مورد استفتاء قرار گرفت عبارت است از ژنی، ارگان، دیالکت، انرژی و چند لغت دیگر.

همین استفتاست که مرحوم محمدعلی فروغی را برانگیخت تا از فراز کشتی مسافری در بحر احمر نظر معتدل و مستدل خود را پس از این که سال‌ها در کار ترجمه ممارست کرده بود در چنین موضوع مهمی بنویسد. همچنان که

لینتین از سیاستمداران و شرق‌شناسان آلمان هم طی نامه‌ای به فارسی عقیده خود را بدان مجله ارسال کرد. فروغی در انتهای نامه شیرین خود نوشته است:

«اگر ترقی و تجدد زبان فارسی به این وسیله صورت می‌گیرد که کلمات «محافظه‌کار» و «موقعیت» و «وضعیت» اختراع کنیم یا عبارت فارسی را طوری بنویسیم که ایرانی خالص هر قدر هم باسواد و باذوق باشد، نفهمد علناً می‌گویم که من منکر ترقی و تجدد هستم».

یکی از کارهای مهمی که مجله کاوه آغاز کرد بدون تردید در جریان‌های ادبی ایران مؤثر افتاد انتشار سلسله مقالات «مشاهیر شعرای ایران» است. این رشته مقالات با امضای قلمی «محصل» نشر می‌شد و محصل «امضای قلمی» سیدحسن تقی‌زاده بود. در این رشته مقاله که به احوال دقیقی و... فردوسی پرداخته شده بود نویسنده نه تنها به مراجع و مآخذ قدیم و اصیل عربی و فارسی مراجعه کرده بود بلکه برای نخستین بار انعکاسی بود از آنچه مستشرقان درباره این شاعران در آثار خود به دست آورده بوده‌اند. برتر از این همه، اهمیت و تأثیر این مقالات در آن بود که نویسنده در تحقیقات خود روش علمی موسوم اروپا و میان مستشرقان را به کار برده بود و به تحقیق می‌توان گفت که رویه اتخاذی تقی‌زاده موجب آن شد که فضلالی مقیم ایران نیز آن روش را در تحقیقات دیگر مورد اقتباس قرار دهند. به همین ملاحظه باید انتشار سلسله مقالات مشاهیر شعرای ایران را سرفصلی دانست در تحقیقات مربوط به ادبیات کهن فارسی.

در همان سال ۱۳۳۴ قمری (= ۱۲۹۴) که روزنامه کاوه در برلین با سبک متین خود شروع به انتشار کرد و شاید تمام آحاد درس‌خوانده ایرانی با ذوق و

شوق آن را می‌خواندند، مجله‌ای به نام «نامه پارسی» در تهران به چاپ می‌رسید که از عجایب نشریه‌های آن زمان بود. نویسنده این مجله ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای بود. او سعیش بر آن بود که مقالات خود را به زبان فراسی سره (یعنی ساختگی) بنویسد و چون روشی از علاقه ملی و باطنی مردم به دور بود و حمل بر عقاید عجیب غریب می‌شد مورد توجه قرار نگرفت و پس از یک سال موجب تعطیل مجله شد. نویسنده در سرآغاز مجله نوشت:

«... زبان شیوا و شیرین تو را به زبان‌های تلخ بیگانگان آمیخته تیشه به ریشه خود زدند. بدتر از همه اینکه هنوز هم چشم باز نکرده و هشیار نشده‌اند نمی‌بینند که دیگران برای روایش و پیشرفت زبان خود چه جانفشانی‌ها می‌کنند و خونها می‌ریزند. ای ایران! ای مادر مهربان! می‌دانم که دلت از دست این فرزندان ناهنجارت خون است.»

در سال ۱۲۹۶ مجله‌ای به نام «ادبی» به مدیریت مهدی سعدالملک مافی که از طبقه اعیان و رجال بود انتشار یافت. نویسنده‌اش در مقدمه آن نوشت:

«در این اوان به علت کثرت اخبار و توجه سیاست مملکت و علاج مرض و دفع غرض جراید محترمه پایتخت را مجال نظر به جانب ادبیات وطن سعدی و مدفن فردوسی نیست و شهدالله که با شجاعتی تام در حفظ استقلال و نام آن می‌کوشند و از سر انصاف بعیدست که درین اوقات گرانها آن اوراق مفیده را به خود مشغول داریم. این نکته را باید اقرار نمود که قبل از ما همین مقصود را مجله علمی (به مناسبت آنکه سعدالممالک خود یکی از اعضای هیئت مدیره آن بود) که به همت جمعی از دانشمندان اشاعت می‌یافت شروع

و یک دنیا تأسف... پریشان و هر یک از دایره جمع به جای رفتند... و ما معاقب آن... و می‌توان مجله ادبی را رضيع مجله علمی پنداشت...»

این مجله که مدت چهار سال انتشار یافت جنبه «ادبی، علمی، اخلاقی، تاریخی» داشت. از مسائل ادبی مهم که در این مجله منظم‌اً مورد طرح و بحث بود موضوع استعمال کلمات اجنبی است. مدیر مجله با سماجت غریبی در اغلب شماره‌های آن بدین موضوع اساسی می‌پرداخت. نخستین بار در شماره اول ذیل عنوان «لغت اجنبی بدتر از قشون اجنبی است» این طور بیان مطلب کرده است:

... اگر مخبر جریده‌ای درب مزار میرزا تقی خان امیرکبیر را کوبیده و اظهار دارد که برای انترویو آمده‌ام بیچاره روح آن وزیر بی نظیر آزرده نخواهد گشت و نخواهد گفت که گرچه ایادی خائنه و رئوس دانیه مرا مجالی ندادند لکن در همان مدت قلیل که من جمع و خرج مملکت را مطابق و قشون را منظم نمودم ابداً لغت مینوت، آرشیو، اندیکاتور، بودجه، بلانس، امیر تاسین، اکسپر تاسین در قاموس فارسی یافت نمی‌شد؟ پس چه شد که آن تطبیق و آن نظم از میان رفت و در عوض درهم و دینار و اردوهای سایر فوج فوج لغات اجنبیه از سرحد گذشته مملکتی را که می‌خواستم رشک جنان و محسود عالمیان نمایم به گورستانی غمناک و محبسی ترسناک تبدیل نمودند.»

در شماره دوم ذیل عنوان «تحریم لغت اجنبی» می‌نویسد:

«ای بقای داریوش، ای بازماندگان ابومسلم گذشتیم از آنکه قند و چای و نبط و ماهوت را ترک گویند. آیا آن قدر حس دارید که علامت قومیت و یگانه آثار ایرانیت یعنی زبان فارسی را از اجزاء فاسده اجنبیه تزکیه نمایید؟ واللّه واللّه واللّه که اگر آقایان مفکل به جای شورش روولوسیون، به جای تغییر

حکومت کودتا، به جای شورای مملکتی کنسی دنا و به جای تشکر مرسی نگوید رنگ آفتاب تیره و حسود چیره نخواهد گشت و ما به خواست خداوندی و به پاس ایرانیت در این شماره اعلان تحریم استعمال لغات اجنبیه را داده چنانچه سودی نبخشید در شماره آتیه صلاهی جنگ در داده می‌گوییم اول دلیل آن وقت مشت».

از همین نوشته‌ها برمی‌آید که در آن ایام به مانند امروز استعمال لغات خارجی اداری و دیوانی به حد وفور رایج شده بود و مخصوصاً اعضای ادارات و تازه به دوران رسیده‌ها در به کار بردن این گونه لغات واهمه‌ای نداشته‌اند. مدیر این مجله در شماره چهارم تحت عنوان «عجز ادبی» به موضوع بودن فرهنگستان در ممالک مترقی اشاره می‌کند و آن را به عنوان «انجمن معارف» می‌شناساند. شاید این تذکار از اولین مواردی باشد که به لزوم ایجاد فرهنگستان در ایران اشاره شده‌است. می‌نویسد:

«ملل حیّه آن قدر بدین مسأله که هر یک در مرکز مملکت خود تأسیس انجمن معارف نموده و به صرف مال و اعطاء جایزه علما و فضلا را گرد آورده و با قلم معجزنا چهره زیبای زبان ملی را مشاطه‌گی می‌نمایند و چنانچه یک لغت اجنبی به لباس مبدل و سیمای عاریت خویشتن را در عداد لغات ملیّه به‌شمار آورده باشد فوراً جامه جاسوسی را از تنش به در کرده عریان و رسوا به‌دست مستحفظین لایقش سپرده و از سرحد خارجش می‌نمایند».

سعدالممالک در اعتراض به استعمال لغات خارجی بدان پایه مقید بود که نام‌گذاری «کمدی ایران» را هم نمی‌پسندید، بدان حد که نوشت چرا باید نام

نمایشگاه را «کمدی ایران» گذاشت و باز در شماره ۶ تحت عنوان «داد از لغت اجنبی» نوشته است:

«این محصل بی زبان که فکل را قشنگ و دستمال گردن را تنگ بسته و سبلت نو روئیده را نیکو تاییده است در یکی از دوائر دولتی داخل و در پس میزی قرار گرفته همه ماهه مبلغ قابل‌ی از مالیهٔ مملکت را به عنوان مواجب دریافت و به علت ندانستن زبان خود تضييع عمر گران‌بها و تعطیل امور می‌نماید. هر قدر بگویی که یک قران معادل با هزار دینار است جواب خواهد داد که هرگز هرگز! یک فرانک معادل با صد ساتیم است و اگر از وی سؤال کنند که املاء ماست کدام است فوراً کتفین را بالا زده متکبرانه و مغیرانه می‌گوید وقت ندارم و دست‌ها را در جیب شلوار فرو برده صغیر زنان دور می‌شود. همین شخص که از نعمت وطن متنعم و از دسترنج بیوه‌زنان موظف است چون از نعمت دانستن زبان ملی محروم و از مفاخر ملک عجم بی اطلاع است در همان حین که بر سر خوان ملت نشسته است ایرانی بدبخت را وحشی و مملکت را قابل رقیب اجانب می‌داند چرا برای اینکه آداب و لغت اجنبی در قلبش رسوخ یافته و از مغزش بیرون نمی‌شود. داد از لغت اجنبی! فریاد از لغت اجنبی!»

این نوع گفته‌ها درست مشابه است با آنچه در طی سال‌های اخیر نسبت به عده‌ای از مدیران و مسئولات ناآشنا به زبان مادری گفته می‌شود و نشانهٔ آن است که همیشه این نوع بلیه متوجه زبان فارسی بوده است.

مجلهٔ «ادبی» بالأخره پس از چهار سال که فریادش به جایی نمی‌رسد در نخستین شمارهٔ سال چهارم تحت عنوان «لغت اجنبی در مجلس شورای ملی» می‌نویسد:

«اکنون از پیشگاه مجلس مقدس شورای ملی و وکلای محترم خصوصاً آنان که ادارات و دوائر را پیموده و بدبختانه یا خوشبختانه قاره اروپا را سیاحت فرموده‌اند تقاضا داریم که لاف‌در در آن چند ساعتی که بر فراز کرسی وکالت جلوس کرده‌اند از استعمال لغت بیگانه خودداری و در فضایی که باید همه چیزش ایرانی باشد الفاظ غریبه پلتیک، تریبون، بودجه، ماژریته.. و امثال اینها را استعمال نفرمایند».

علت اینکه تا بدین حد به نقل مطالب مجله «ادبی» پرداختیم از باب آن نیست که آن مجله در تاریخ مجله نویسی ایران مقام و مرتبت بسیار والایی دارد. طبعاً مجله‌ای است عادی و در آن هیچ نوع ابتکار و تازگی که ماندگار باشد نیست یعنی هیچ گاه نمی‌توان همسان و همتراز کاوه و نظایر آن باشد. اما چون به یک مسأله ملی توجه بیش از حد نشان داده است و هنوز هم آن موضوع که در آن مجله مطرح بوده است از مسائل عمومی و مورد گفتگوست آوردن آن قطعات مفید فایده تشخیص داده شد تا معلوم شود که اندر خم یک کوچه‌ایم و پس از پنجاه سال چنین مسائل ادبی به صورت قدیم پابرجاست!

✱

سال ۱۲۹۷ برای تاریخ مجله نویسی در ایران سالی است با برکت. در این سال مجله دانشکده منتشر شد. مجله‌ای که بدون تردید از حیث تأثیرگذاری در تاریخ ادبیات معاصر ایران جای مشخص و قابل اعتنایی دارد. و به مناسبت ارزش مقالات و شخصیت ادبی اغلب نویسندگان آن و نیز کار گروهی که گروه نویسندگانش پیش گرفته بودند در نوع خود کم نظیر مانده است.

محمد تقی بهار، نویسنده روزنامه «نوبهار»، و «تازه بهار» که از زعمای سیاسی مجلس شورای ملی و «پادشاه شعر» در عصر خویش بود مدیریت آن را

بر عهده داشت و جمعی از فضیلاى جوان و رجال صاحب فضل زمان با او همکاری می‌کردند، مانند عباس اقبال، رشید یاسمی، سعید نفیسی، عبدالله انتظام، تیمورتاش.

ملک الشعرا در نخستین شماره مجله درباره هدف‌های همکاران و نیت مجله نوشت:

«... ما پیش از آنکه خط فارسی به همین حال ناقص فعلی و دامنه لغات عجم به این تنگی برقرار و اصول فنی و علمی تا این درجه در کشور ما مفقودست، تا وقتی که احساسات عمومیه و اخلاق ملیه و افکار هیأت اجتماعیه ما به حال حاضر مستقر و باران ترقی و تجدد به قدر یک قطره در زمین دماغ‌های اکثریت افراد این آب و خاک نباریده است بی فایده می‌بینیم که مثلاً مجله خود را با خطوط مقطعه به طبع رسانیده و اشعار خود را با سیلاب‌های ناموزون اروپایی وفق داده و مقاصد خودمان را در لباس‌های خیلی تازه که هنوز مفهوم آنها در کشور ما نامبین است به جلوه درآوریم... قدری زود می‌بینیم که دیوان سعدی و حافظ را در آب بی‌قدری و انتقاد شسته و یک جریان معین را مسدود نموده و آب را به طرف بالا بدون ضرورت جریان دهیم».

«و بالأخره کسانی را که در تجدد ادبی به حد افراط قدم زده و یا فقط خیالات پراکنده غیر عملی برای گفتن انتشار می‌دهند ملامت و یا تخطئه نکرده و هر عقیده‌ای را مقدس می‌دانیم... ولی فقط این را می‌گوییم که مقدس‌تر خواهد بود که بلافاصله پس از گفتن به موقع عمل درآمده و در محیط خود عامل یک نوع تأثیرات نوینی واقع گردند...»

مجله ما دارای یک روح جوان و فکر آزاد متجددی است که در ضمن مقالات تاریخی و تمثیلی و سرگذشتی و آثار ادبی شعری و نثری خود و در

تلو نمونه‌های ادبیات ملل متنوعه و تجدد آثار اساتید قدیم ایرانی و غیره مقاصد خود را بدون چکش و سوزنی در میان افکار و پرده‌های دماغ متذوقین و جوانان و کلیه هوشمندان وطن فرو برده و تزریق می‌نماید.

ملاحظه می‌کنید که مدتی قبل از انتشار منظومه افسانه نیما و دو سال پیش از نشر مجله «آزادیستان» به وسیله تقی رفعت که بعد از آن یاد می‌کنم همکاران جوان و تازه جوی «دانشکده» که عده‌ای از آنها با ادبیات اروپایی آشنایی خوبی داشتند و آنان را باید از گروه مروّجان ادبیات غربی دانست، شعر ناموزون اروپایی را نمی‌پسندیده‌اند و اگر چه در خط فارسی نقص می‌دیده‌اند تلویحاً رواج خط لاتین (مقطعه) را مضر می‌دانسته‌اند و زمان را برای نقد ادبی از سعدی و شعرای قدیم زود می‌دیده‌اند. اما در عین حال هر عقیده‌ای را مقدس و خود را دارای روح جوان و فکر آزاد می‌دانسته‌اند. مقصودشان آن بوده است که روش ادبی مختار خود را بدون توسل به «انژکسیون» و اعمال تزریق در جامعه رواج دهند.

مجله دانشکده که نامی بلند یافت و مجله‌ای بسیار مؤثر بود و در عین حال تازه‌جوی هم بود، معتقد به حفظ ادب سنتی و تلفیق تدریجی آن با تحولات ادبی نو بود. به همین ملاحظات در همان سرمقاله نوشته‌اند:

«مجله دانشکده برای ترویج روح ادبی و تعیین خط مشی جدیدی در ادبیات ایران ایجاد می‌شود... در غره ماه ربیع الاول سنه ۱۳۳۴ یک جلسه کوچکی از یک عده جوانان ادیب خوش طبع در تهران تشکیل شد که آن جلسه را جز یک انجمن کوچک ادبی نمی‌توانستیم نامید. در آن انجمن فقط غزل‌هایی به روال متغزلین قدیم ایران طرح شد و اعضاء در روی آن اقتراحات

غزل می‌گفتند. رفته‌رفته اعضای آن زیادت شده در اوایل سال ۱۳۳۵ انجمن کوچک شعری ما خود را قادر دید که در روی اصول تازه‌تری که شامل تدقیقات نظمیه و نثریه و ترجمه ادبیات خارجی باشد ورزش نماید».

این عبارات تلویحاً نقد گونه‌ای است نسبت به نحوه مرسوم و عادی برگذاری انجمن‌های ادبی. می‌دانیم در این نوع مجالس که مخصوصاً از زمان باب شده است غزلی طرح می‌شد و هر یک از ادبای خوش طبع غزلی می‌ساخت و این تسلسل وضع حالت خستگی‌آوری ایجاد کرده بود.

مقدمه «دانشکده» بازگوکننده آن است که در آن زمان «تدقیقات» (یعنی تحقیقات ادبی) و ترجمه ادبیات خارجی مورد توجه و احتیاج جامعه بود و انجمن دانشکده در آن ایام اعضای خود را به «ورزش» در آن موضوعات برمی‌انگیخت. حاصلش آن بود که ترجمه‌های متعدد آثار منظوم و مثنوی ادبای اروپا در هر شماره از این مجله مشهور به چاپ می‌رسید و حقاً دانشکده را باید یکی از پیشقدمان انتشار چنان آثار دانست. اما «ورزش» اعضای دانشکده در نشر قطعات ادبی مثنوی فارسی دلپذیر و به اصطلاح نامعقول امروزی‌ها «موفق» نبود.

به‌طور مثال قطعه‌ای که از ملک الشعرا به عنوان «چهار دختر» در دانشکده به چاپ رسیده قطعه‌ای کم‌مایه و در قبال اشعار بلند صاحب نثر حقیقتاً لوس و خنک است و نمونه‌ای است تقلیدی از ترجمه‌های آثار نویسندگان رومانیک اروپا که ترجمه کردن آنها در آن عهد بسیار مرسوم شده بود. این است عباراتی از آن نوشته:

«گل سفید من! اندیشه مکن که نقاش طبیعت در روی عارض ملکوتی تو زحمات بیهوده تجملات و پیرایه‌ها و رنگ‌آمیزیهای نالایق را متحمل نشده است. رنگ‌آمیزیهای پرتکلف انتهایی ندارند. فقط سادگی است که همه جا به‌خودش انحصار دارد. تو ساده‌ای، تو به رنگ عشق هستی».

باید بی‌تعصب گفت که نه موضوع نوشته مهم است و نه آنکه لغات مورد استعمال و طرز نگارش آن زیبا. از این قبیل است قطعات ادبی دیگر مثل «اشک و خون». «خدنگ خون آلود» از نویسندگانی دیگر مجله. انجمن دانشکده در بند اول «مرام عملی» به اجمال رویه خود را چنین توضیح کرده است: «تجدید نظر در رویه ادبیات ایران بر روی احترام اسلوب لغوی و طرز ادای عبارات اساتید متقدم با مراعات سبک جدید و احتیاجات عمومی حال حاضر». اما به قدرت و بی‌هراس می‌توان گفت که اگر «تجدید نظر» دانشکده حاصلش آن گونه قطعات ادبی است که نمونه‌ای از آنها بر خواننده شده اعضای دانشکده و احتیاجات عمومی، را بر نیاوردند. به نظر من مهمترین توفیق دانشکده انتشار مقالات تحقیقی و نقدهای ادبی آن است که به قلم ملک‌الشعرا تحت عنوان «تأثیر محیط در ادبیات»، «شعر خوب»، «الفاظ و معانی» منتشر شد. سلسله مقالات عباس اقبال درباره «تاریخ ادبی ایران» که برای نخستین بار موجب عرضه کردن گوشه‌هایی از ادبیات گذشته به طرز و اسلوب جدید بود نیز چنان تأثیری داشت. مسائلی که اقبال برای شناخت ادبیات مطرح ساخت، از قبیل رابطه ادبیات و نژاد، قضایای عمومی در ادبیات، همگی تازگی داشت و قطعاً موجب تجدیدی در نحوه سنجش و نقد ادبیات قدیم شد.

مقالات رشید یاسمی دربارهٔ انقلاب ادبی قرن شانزدهم در فرانسه نشانی است از آنچه جامعهٔ منور آن روزگار را راهنمای خود در تجدد ادبی قرار می‌داده است.

پس از دانشکده، مجلهٔ معتبری دیگر که به فاصله‌ای کوتاه یعنی در سال ۱۲۹۸ آغاز به نشر کرد مجلهٔ «ارمغان» است. مجلهٔ ارمغان که هم اکنون نیز انتشار می‌یابد مجله‌ای است که در طول انتشار پنجاه و چند ساله هدف و روش بانی آن را ادامه داده است. این مجله از نخستین شماره‌های حال، مجموعه‌ای جنگ مانند بوده است که مقالات مفید و ماندگارش تحقیقات ادبی و تاریخی آن است و البته مجموعه‌ای است که برای مطالعه در تاریخ غزل‌سرایی به سبک سنتی در شصت سال اخیر مأخذ و مرجع تواند بود.

مجلهٔ «پارس» که در استانبول به مدیریت ابوالقاسم لاهوتی با همکاری حسن مقدم (معروف به علی نوروز) از سال ۱۲۹۸ انتشار یافت یکی دیگر از واسطه‌های زودگذر تازه‌جویی در ادبیات فارسی است. رگه‌هایی باریک که از آثار تجدد ادبی در آن دیده می‌شد ناگزیر ناشی از جهش و بینشی بود که در اروپا عاید حسن مقدم شده بود.

حسن مقدم که ایرانیان تا حدودی او را به مناسبت نمایشنامهٔ «جعفرخان از فرنگ آمده است» می‌شناسد یکی از جوانانی بود که عمیقاً با ادبیات اروپایی آن روزگار آشنایی یافته بود و به علت زیستن مدتی دراز در اروپا با حوزه‌های ادبی فرانسه و نویسندگان سرشناسی چون آندره ژید مرآورده داشت و مدتی هم در قاهره در نشر مجلهٔ Message d'orient اهتمام می‌کرد. او طبعاً سخنور شایسته‌ای بود که می‌توانست در انتشار مجلهٔ ادبی به سبک جدید مؤثر باشد و همکاری با

لاهوتی در انتشار مجله ادبی می‌بایست مایه امید باشد. اما این مجله دوامی نداشت و شش هفت شماره بیشتر انتشار نیافت. نیمی از مجله به زبان فرانسه بود و در سرآغاز شماره نخستین آن نوشته شده بود: «برای اینکه ملل غرب از آثار ادبی زبان پارسی و ملل شرق از افکار ادبی مغربیان بهره‌مند شوند نخستین بار مجله‌ای به زبان پارسی فرانسه در اسلامبول که چهار راه شرق و غرب است منتشر می‌شود».

یک سال پس از آن (سال ۱۲۹۹) مجله آزادیستان به مدیریت تقی رفعت در تبریز شروع به انتشار کرد. از این مجله که خود را «هواخواه تجدد در ادبیات» می‌دانست بیش از چهار شماره نشر نشد و به نحوی که یحیی آرین‌پور در «از صبا تا نیما» گفته است به علت از هم گسیختن قیام خیابانی از میان رفت و مدیرش هم خودکشی کرد. هواخواهی رفعت از تجدد ادبی ناشی از آشنایی او با ادبیات فرانسه و عثمانی بود.

نوشته‌های او اعم از آنچه در روزنامه «تجدد» در مباحث ادبی عنوان کرد و آنچه بعداً در چهار شماره آزادیستان آورد در سراسر قلمرو فارسی آن عهد رواج نیافت و افکار رفعت تا حدودی در میان جوانان و منورین آن روزگار تبریز رایج شد ولی البته امروز به مناسبت روح تجددطلبی که در رفعت وجود داشت و پیشگامی بی‌پروای او که به بهترین وجه توسط یحیی آرین‌پور در «از صبا تا نیما» عنوان شده است نامش را در میان کسانی که جریان‌های ادبی را به وجود آورده‌اند نمی‌توان فراموش کرد.

در همین سال ۱۲۹۹ در رشت، مجله‌ای به نام «فرهنگ» منتشر شد و مدت چهار سال انتشار آن دوام یافت. قسمتی زیاد از مطالب این مجله به تحقیقات و

بحث‌های مختلف در زمینه مسائل ادبی اختصاص داشت. نویسندگان آن سعی داشتند که در تجدد ادبی ایران سهمی و مقامی بیابند. از بازگویی بعضی عقاید عجیب خودداری نداشتند. فی‌المثل تحت عنوان «جامعه نو زبان نو لازم دارد» (به‌امضای ذره) نوشته شده است:

«برخلاف عقیده بعضی که تصور می‌کنند زبان پارسی قدیم را ممکن است از نو در ایران معمول نمود... موافق اصول علم السنه هر زبانی که قواعد صرف و نحو خود را حفظ کرده باشد یک زبان مستقل شناخته خواهد شد اگر چه هزاران لغت اجنبی عاریه کرده باشد».

یا آنکه تحت عنوان «یک درس ادبی» با امضای «م.ح.ص. آموخته» و با عبارات غیر سلیس آمده است:

«و چون از اشکالات این زبان‌های مادری صرف نظر کنیم و زبان فارسی را زبان افصح فرس سعدی بشماریم در عین حال دچار مشکلات لاینحل الفبا و معایب خط نسخ و نستعلیق و از همه بی‌اختیارتر و از هر کتک‌خورده اجتماعات پارسال ایمبری و حادثه دیروزی شکسته‌تر خط شکسته تحریری ماست».

نویسنده با این تعریض و استدلال سست می‌خواسته است خواننده را به تغییر خط معتقد کند. کما اینکه در سال چهارم مجله صراحتاً مقاله‌ای در آن باب دارد. می‌دانیم تغییر خط موضوعی بوده است که هر چند یک بار در مجلات طرح می‌شد. اما همیشه در قبال قدرت و سنت و سابقه هنری خط فارسی و

میراث علمی بسیار گرانقدر و گرانباری که به وسیله آن از یک هزار سال پیش به جا مانده است مسکوت و مغلوب می‌ماند.

از عقاید عجیب و تجددطلبانه فرهنگ یکی هم آن بود که در همان مقاله «یک درس ادبی» پیشنهاد شده بود که باید به آسان‌سازی عبارات گلستان کوشید. یعنی گلستانی از نو پرداخت. از بدیهیات است که چنین نیتی تا چه حد عبث و دور از منطق و مضر به حال ادبیات فارسی است.

در سال ۱۳۰۰ یکی از مجله‌های مشهور زبان فارسی آغاز به انتشار کرد. این مجله که در شهر برلین به چاپ می‌رسید «ایران‌شهر» نام داشت. در حقیقت نشریه‌ای بود که یاد فعالیت‌های نویسندگان کاوه را در اذهان تجدید کرد، به خصوص از این جهت که چند تن از همکاران ایران‌شهر همان کسانی بودند که در جریان جنگ بین‌المللی و کمیته ایرانی برلین با تقی‌زاده کار می‌کردند.

مدیر مجله حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر بود که بی‌تردید یکی از وطن‌پرستان و مردم‌ایده‌آلیست عصر خود بود. اهتمامش در آن بود که موجبات اعتقاد به «وحدت ملی» را در میان ایرانیان به وجود آورد. همچنین سعی تام و تمامی در معرفی فرهنگ و هنر معماری دوران پیش از اسلام - که تا آن زمان در مطبوعات ایران به طور چندان وسیع عنوان نمی‌شد - مبذول می‌کرد. یکی دیگر از مباحث مورد توجه ایران‌شهر که مقالات متعددی، در آن زمینه‌ها دیده می‌شود مواضع تربیتی، اخلاقی و اجتماعی و قسمت‌های خاص زنان و طرح مسائل مربوط به معنویات است. این مطالب، بعدها به طور راسخ‌تری ذهن کاظم‌زاده ایران‌شهر را به خود معطوف کرد تا بدانجا که موجبات مسلکی و رویه‌ای خاص را برای او به‌وجود آورد.

باری ایرانشهر در نخستین شماره هدف مجله را چنین نوشت:

«مسلک ما عشق، و معشوق ما ایران جوان و آزادست... مجله ایران‌شهر
کوشش خواهد نمود که یک محیط پاک و آزاد برای نشو و نمای قوای معنوی
نژاد تازه ایران به وجود بیاورد... مجله ایران‌شهر هرگونه مقاله را که موافق
مسلک و شیوه مجله است قبول می‌کند».

همیشه مباحث ادبی و تحقیقات مربوط به ادبیات فارسی و نیز نشر شعر
معاصران صفحاتی چند از مجله را در بر می‌گرفت. در شماره اول آن تحت
سؤال‌های علمی و ادبی این دو سؤال دیده می‌شود «بهترین غزلیات حافظ کدام
است؟» که تا حدود زیادی سؤال عجیبی به نظر می‌آید و دیگر «بهترین کتاب‌های
خارجی برای ترجمه کردن به فارسی کدام است». اگر چه پیش از این «ایران‌شهر»
در مجله «کاوه» بحثی به معرفی بهترین کتاب‌های خارجی درباره ایران اختصاص
یافته بود، سؤال مجله ایران‌شهر جنبه کلی‌تر و اساسی‌تر داشت. تقریباً می‌توان
گفت که برای اولین بار بود که در مجله‌ای فارسی مسئله مهم ترجمه و اینکه چه
نوع آثاری برای ترجمه ضرورت دارد مورد توجه قرار می‌گرفت.

موضوع مهم دیگری که در شماره اول ایران‌شهر توجه را به خود جلب
می‌کند مقاله‌ای است کوتاه تحت عنوان «شرق‌شناسی و غرب‌شناسی» و گواه
اینکه دسته‌ای از منورین ایران که با تمدن اروپایی به طور عملی و کافی آشنا
بودند در قبال وجود «شرق‌شناسی» به لزوم «غرب‌شناسی» اعتقاد داشتند و در این
مورد باید ذهن کاظم‌زاده ایران‌شهر را بیدار شمرد که بیش از پنجاه سال پیش به
چنین مطلب مهمی اشاره کرده است. پس می‌توان گفت که توجه عده‌ای از

متفکران امروز به مسئله غرب و غرب‌زدگی تازگی ندارد. پیشنهاد کاظم‌زاده چنین بوده:

«امروزه که ممالک شرقی محتاج به اخذ تمدن غرب است و شرایط و عناصر این تمدن نیز زیاد و مختلف است به نظر ما چنین می‌رسد که لازم است اشخاصی که از اوضاع ممالک غربی و تمدن آنها اطلاعی داشته و یا در ضمن مباحث سیاحت معلوماتی کسب نموده و یا تحصیلات خود را در آن ممالک کرده و یا در خود ممالک شرقی به وسیله مطالعه و تحقیق معلومات کافی در احوال سیاسی و اجتماعی و حیات ادبی و اقتصادی و ترقیات صنعتی و فنی ملت‌های غرب تحصیل کرده‌اند هیأتی به نام انجمن غرب‌شناسان تشکیل و نتیجه افکار و زحمات و ثمره تحصیلات و اطلاعات و تجربیات خودشان را بدان وسیله به نظر هموطنان خود برسانند.

فایده چنین هیأت‌های غرب شناس برای ممالک شرقی بیشتر از فایده‌ای خواهد بود که ملت‌های فرنگ از شرق‌شناسان خود می‌برند، زیرا که شرق احتیاج فوری به شناختن و کسب کردن تمدن غربی دارد».

در شماره سوم ایرانشهر تحت عنوان «ادبیات چیست؟» نوشته شده است:

«در قلمرو ادبیات نیز مانند امور سیاسی و اقتصادی ایران یک افراط و تفریط و یک تضاد همواره مشهود و عقاید مختلف در جریان است... در ایران ادبیات را عبارات از اشعار می‌دانند و هر کسی که شعر و غزلی نگفته باشد او را ادیب و شاعر نمی‌شمارند. ادبا و شعرای ایران هم به استثنای کمی آثار خود را منحصر به شعر و غزل کرده‌اند و این مسئله طوری در ذهن مردم ایران رسوخ و نفوذ پیدا کرده است که شعر و غزل منشور در ذهن ایرانی مفهومی ندارد و بدین سبب قسمت منشور ادبیات در زبان فارسی کم و بلکه

حکم معدوم را دارد. ادبیات مثنوی در قرن‌های اخیر در ممالک فرنگ خیلی رواج و رونق پیدا کرده است و در صدی نود از شعرا و ادبا آثار قلمی خود را در شکل حکایت و افسانه و تئاتر و مخصوصاً به شکل رمان انتشار می‌دهند. اگر چه در ادبیات منظوم نیز بسیاری از قیود دوره کلاسیک را به کنار گذاشته و شعر را از دایره تنگ قافیه تا یک درجه بیرون و آزاد کرده‌اند با وجود این میزان جولان فکر در قلمرو نظم به قدر مساحت نثر واسع نیست...»

ملاحظه می‌کنید که کاظم زاده در این نوشته چند مطلب تازه را به ایرانیان عرضه می‌دارد. مانند «شعر و غزل مثنوی» که نمونه‌های آن در مجلات آن زمان ایران به عنوان «نثر شاعرانه» و نظایر آن دیده می‌شود، و یا آزاد شدن اروپاییان از قید قافیه.

کاظم‌زاده در مجله خود به بسیاری از مسائل مربوط به فرهنگ جدید هم پرداخته است. فی‌المثل مقاله‌ای دارد تحت عنوان «مقاله نویسی چیست؟» (سال اول) و یا مقاله‌ای در سال چهارم به عنوان «انجمن اصطلاحات». نوشته در این مقاله است:

«از آنجا که نفوذ تمدن غرب در ایران روز به روز بیشتر می‌شود و احتیاج ایران به اطلاعات علمی و فنی و به اجناس و امتعه خارجی زیادتر می‌گردد به‌ناچار این احتیاجات استعمال لغات جدید و اصطلاحات تازه را ضرور می‌سازد... ولی بدبختی در اینجاست که در موضوع زبان ما اولاً مردمانی که این کلمات و لغات را وارد می‌کنند از مبادی قواعد لسانی بی‌اطلاع هستند و ثانیاً این کلمات و لغات فقط از یک زبان مشخص معینی وارد نمی‌شود... سختی این مسئله فقط منحصر بدین ترتیب و ورود این لغات بیگانه نیست که بدون تذکره مرور وارد حدود زبان ما شده و در تمام قلمرو آن آزادانه سیاحت

می‌کنند و مسکن می‌گزینند بلکه بیشتر سختی کار در ترجمه لغات و اصطلاحات علمی و فنی است از کتب اروپا...»

افسوس که کاظم‌زاده زنده نیست تا بداند که آنچه مردم عادی و عاری از رموز «مبادی قواعد لسانی» ساخته‌اند همه خوش‌آهنگ و ظریف و مطلوب واقع شده و رواج یافته است. اما آنچه به دست آشنایان به مبادی قواعد لسانی کارخانه‌وار فرهنگستان پرداخته می‌شود سست و ناخوشایند است و به کار مسخرگان می‌آید.

یک سال پس از انتشار ایرانشهر در برلین انتشار سیزده مجله در ایران آغاز شد که سه تا از آنها از جهت آنکه مدیرانشان شاعر و ادیب و دانشمند بودند واجد اهمیت بیشتر بوده است. گنجینه معارف به مدیریت محمدعلی تربیت در تبریز که یک سال بیشتر دوام نیافت. سپیده‌دم به مدیریت لطفعلی صورتگر که در شیراز به مدت دو سال منتشر شد. دبستان به مدیریت مشکان طبسی که در مشهد به مدت یک‌سال به چاپ رسید.

مشکان طبسی که ابتدا طلبه بود و به طور عمیق بر معارف اسلامی و علوم قدیم تسلط داشت، توفیق یافت که سفری به اروپا برود. چون بازگشت به انتشار مجله دبستان پرداخت. و از سراپای دبستان برمی‌آمد که مدیر مجله تحت تأثیر مجلات اروپایی و مصری آن را تنظیم و نشر می‌کرده. لذا نخستین مجله باارزشی بود که در شهر مشهد به چاپ می‌رسید. در شماره اول آن نوشته شده است:

«مجله‌ای است علمی و ادبی که نظر نویسندگان به ترویج زبان فارسی امروزی است و بحث در چگونگی تکمیل و تهذیب آن... دبستان بر ضد این عقیده است که باید در زبان فارسی تصرفی شود و به فرس قدیم مثلاً رجوع

شود. بلکه اصرار می‌کند که همین زبان ادبی امروزی با تمام الفاظ و ترکیباتش ضبط و تدوین شود و همین سبک از انشاء که نویسندگان فاضل این عصر پیش گرفته‌اند تعقیب و تکمیل گردد».

و در باب نحوه انقلابی که باید در شعر و ادب فارسی به وجود آید چنین نوشته است:

«ایران محتاج است به انقلابی ادبی... و لکن انقلاب ادبی این نیست که در اوزان اشعار تغییری بدهند و بحور شعری را با بحور فرانسوی و انگلیسی مثلاً مطابق کنند یا آنکه قوافی را بر طبق قوافی اشعار اروپایی بسازند یا در مقررات و تراکیب لغت تصرفی کنند.

انقلاب ادبی عبارت از هیچ یک از اینها نیست، بلکه مثل سایر انقلابات عبارت است از رفع نواقص و تطبیق با مقتضیات عصر و خروج از مضایق تقلید سابقین نه به آنکه مقید باشند که هر چه پیشینیان گفته‌اند خراب کنند، بلکه آنچه خوب و مطابق مقتضای عصر حاضرست اخذ کنند و آنچه رکیک و نحیف است و برخلاف مقتضای وقت است ترک نمایند یعنی از آنها تقلید نکنند».

پس عمده و لب عقیدهٔ مشکان طبسی آن است که آنچه تجدد ادبی را متوقف می‌کند تقلید از گذشتگان است، تقلیدی که در زمان او میان اکثر ادبا و شعرای ایران رایج و در مجمع ادبی مشهد سیره مرسوم و مطاع بود.

در مجلهٔ دبستان سرمقاله‌های خواندنی و مهم دیگری که به مسائل ادبی و جریان‌های مربوط بدان اختصاص داشت، مانند «زبان‌های محلی»، «زبان فارسی امروزی»، «نویسندگی»، «ادبیات فارسی»، «سخن‌شناسی»، «انقلاب ادبی»، «فضل و

ادب»، «علوم و خرافات» وجود دارد که به راستی هر یک از آنها در محیط مشهد آن روزگار از تازگی تمام برخوردار بود و گویای آن است که ذهن مشکان طبسی مسائل تجدد ادبی را کاملاً پذیرفته و جذب کرده بود. این مجله دارای هیأت تحریریه بوده و در نخستین شماره آن آمده است که:

«قسمت‌های اجتماعی و اخلاقی رکن اعظم مجله ما خواهد بود... در همان حین هم قائل هستیم که مراتب ادبی و علمی از نقطه نظر حیاتی به منزله رکن ثانوی هستند و مخصوصاً در مملکتی که سابقاً بیش از همه مهد ادب بوده است صرف نظر کردن از ادبیات یک تصور مهم شمرده می‌شود».

علی دشتی، نصرالله فلسفی، سعید نفیسی، محمدضیاء هشترودی، رشید یاسمی، نویسندگان نخستین شماره آنند. احوال شاعران اروپایی و ترجمه نمونه آثار آنها مباحث مندرج در مجله است. در قسمتی تحت عنوان کلی «انتقادات ادبی» گفته شده است: «خیال داریم در آثار ادبی متقدمین نظر افکنده و مجازیات آنها را انتقاد نماییم» بدان مناسبت نظریات محمدضیاء هشترودی درباره «استعاره» به نقل از کتابی از تألیفات او در باب معانی و بیان و بدیع نقل شده است. در همین شماره محمدضیاء هشترودی مقاله‌ای دارد به عنوان «مقصد و مقصود ادبیات و حدود آزادی آن» که مقتبس از نوشته‌های فرانسوی است. می‌نویسد ادبا و حکما به دو دسته تقسیم گردیده‌اند: یک قسمت در تحت ریاست ارسطو و قسمت دیگر در زیر لواء مخالفت افلاطون قرار گرفته‌اند. اولی دستور «صنعت برای صنعت است» و دومی نظریه «صنعت برای فائده است» را قبول و التزام می‌کنند.

در این مجله ضمن مقالات کوتاهی از فلسفه لوتر و روسو و لاک صحبت به میان آمده است و همه مطالبی است که برای آن موقع تازگی داشته است. روزنامه هفتگی نوبهار به مدیریت ملک‌الشعراء که در سال ۱۳۰۱ آغاز شده از نشریاتی است که در جریان‌های ادبی بسیار مؤثر واقع شد.

در سال ۱۳۰۲ چند مجله در ایران و خارج از ایران به وجود آمد همچون صنایع آلمان و شرق در برلین، نسیم صبا در تهران، رستاخیز در قاهره، علوم مالیه و اقتصاد در تهران که در هر یک از آنها مباحث و مقالات ادبی نیز چاپ می‌شد. ولی هیچ‌کدام نتوانست که بیش از یک یا دو سال انتشار یابد و در حرکات و جهش ادبیات مؤثر واقع شود.

مجله‌هایی که در سال ۱۳۰۳ آغاز شد مانند دانشکده (اصفهان)، خاور (استانبول)، عرفان (اصفهان)، هر یک مجموعه‌ای بود هم‌شکل و هم‌تراز با اغلب مجله‌هایی که آن زمان در ایران انتشار می‌یافت و حاوی مقالات در رشته‌ها و زمینه‌های مختلف بود. گویی که مجله‌نویسی قالبی دارد که پا از آن فراگذاشتنی نیست. تقلید و دنباله‌روی در همه آنها دیده می‌شد. در این میان اشاره تفصیلی به دو مجله فرنگستان و شرق که در این سال آغاز شد لازم است.

گویی تقدیر بر آن بود که شهر برلین، از میان شهرهای اروپایی، چندین سال محل انتشار چند نمونه از بهترین مجله‌های زبان فارسی باشد. چه از وقتی که تقی‌زاده انتشار کاوه را در برلین شروع کرد تا روزگاری که علم و هنر در سال ۱۳۰۶ در آن شهر از انتشار بازماند. برلین مدت دوازده سال پیاپی محل انتشار چند مجله از بهترین و زیباترین مجله‌های زبان فارسی بود. به ترتیب کاوه، ایرانشهر،

صنایع ایران و آلمان، رهنمای دهقان، فرنگستان و علم و هنر در آنجا به چاپ می‌رسید.

✱

فرنگستان یکی از مجلاتی است که قدر آن مجهول و تا حدود زیادی ناشناخته مانده است. نویسندگان مجله تنی چند از جوانان ایرانی آن روزگار بودند که در شهرهای آلمان کار یا تحصیل می‌کردند: جمال‌زاده، مشفق کاظمی، پرویز کاظمی، احمد فرهاد، مرتضی یزدی، تقی ارانی. البته بعدها به شهرت رسیدند و بعضی هم به مقامات عالی مملکتی. همه در روزگاری که فرنگستان را نشر می‌کردند سری پرشور داشتند: ایران را آباد می‌خواستند و ترقی ایران را موکول به تغییر ظاهری و باطنی آن می‌دانستند. جداً معتقد بودند که ایرانی باید فرهنگی شود (شاید تندتر از تقی‌زاده). نام مجله را به همین ملاحظه فرنگستان گذاشته بودند تا ضمن بیان حالات ایران، ایرانیان را به پیشرفت‌ها و ترقیات علمی و درجات و اوضاع اجتماعی اروپا مطلع کنند. یکی از نکات مهم که در این مجله عنوان می‌شد و حتی در مجله کاوه دیده نشده بود انتقادهای تصویری و نوشتنی و به لحنی تند از خرافات و ارتجاع فکری بود و طبعاً نویسندگان آن مجله به علت دور بودن و وجود محیط آزاد در اروپا می‌توانستند بدان مطالب پردازند.

فرنگستان در سرمقاله نخستین شماره‌اش به عقیده تقی‌زاده (بدون نام بردن از او) در باب فرنگی شدن ظاهری و باطنی ایرانی اتکا کرده بود و بی هیچ قیدی مدافع آن عقیده بود.

نویسندگان فرنگستان در نخستین شماره تحت عنوان «ما چه می‌خواهیم»

نوشته‌اند:

«خوشبختانه یا بدبختانه ما امروز در محیط آزادی زندگانی می‌نماییم که در آنجا خرافات سلطنت ندارد. مردمان جاهل پیشوا و قائد جمعیت نیستند... ما همه جوانیم، ما همه امید زندگانی داریم... و همه به طرف یک مقصود می‌رویم، سلطنت فکر جوان بر فکر پیر ...

ایران باید زندگی از سر گیرد، همه چیز باید نو گردد؛ ما ایران نو، فکر نو، مردم نو می‌خواهیم. می‌خواهیم ایران را اروپایی نماییم.

می‌خواهیم سیل تمدن جدید را به طرف ایران جریان دهیم. می‌خواهیم با حفظ مزایای اخلاقی ذاتی ایران این سخن بزرگ را به کار بندیم:

ایران باید روحاً جسماً ظاهراً باطناً فرنگی مآب شود».

نمایشنامه‌گونه‌ای که تحت عنوان «ایرانی بازی» از علی نوروز (حسن مقدم) در این مجله چاپ شده تلویحاً گویای آن است که بسیاری از آداب و عادات ایرانیان به نظر آن جوانان مناسب نمی‌آمده است.

باید گفت که نویسندگان فرنگستان با وجود تجددطلبی و اعتقاد به تمدن فرنگی در زمینه ادبیات و زبان فارسی تابع و هم عقیده با کسانی چون محمد قزوینی بودند. به همین لحاظ است که قزوینی سخت پسند معتقد و حتی متعصب در حفظ زبان فارسی با آن مجله همکاری داشت و مقاله‌ای نظیر «طرز نگارش فارسی» را در آنجا به طبع رسانید. این مقاله در حقیقت «بیان نامه» قزوینی بود در بیان آراء پابرجایش در خصوص آنچه درباره زبان فارسی می‌خواست. با وجود این می‌بینیم که این مجله یکی از نخستین نشریه‌هایی است که قصه‌ای از علی نوروز را که به زبان محاوره و عامیانه است به چاپ رسانید.

نویسندگان فرنگستان در یادداشت کوتاهی که تحت عنوان «زبان فارسی» در شماره پنجم خود به مناسبت مقاله‌ای که در مجله سودمند چاپ قاهره و مقاله

دیگری که در مجله ایران‌شهر به نام «تدقیقات لسانی» انتشار یافته بود تحت تأثیر افکار فرنگی پسندی خود اما با ذوقی مطلوب چنین نوشته‌اند:

«از ماده پنجم که به نظر ما خیلی غریب آمد چنین مستفاد می‌شد که در موقع جستن لغات ابتدا باید به عربی رجوع کرد و حال آنکه خود زبان عربی هم محتاج لغت است، وانگهی اگر هم نباشد چرا اصطلاحات لاتینی را که میان تمام ملل متمدن دنیا قبولیت عامه دارند نگرفته به اصطلاحات عربی که اغلب به‌طور مسامحه وضع شده و به نظر ما ایرانی‌ها مشکل‌تر و غریب‌تر از الفاظ لاتینی و یونانی هستند متوسل گردیم و ما تصور می‌کنیم که اگر کسی با علوم اروپایی آشنا باشد بلا تردید لزوم ادخال اصطلاحات علمی لاتینی و یونانی را قبول خواهد کرد. مثلاً هر کسی تصدیق می‌کند که کلمه «فسیل» برای کودک ایرانی به مراتب آسانتر از کلمه ثقیل «مستحاث» است... به علاوه موافق این عقیده به جای اکسیژن و هیدروژن که در آنجا زده شده باید مولدالحموضه و مولدالماء به کار برده شود.

اما در جواب ماده آخر که وضع لغات جدید را قدغن فرموده‌اند لازم است خاطر نشان کنیم که احتیاج ما را به وضع لغات جدید مجبور خواهد کرد. این مسئله هم عملاً ثابت شده و عده‌ای از کلمات معموله امروزی که سابقاً وجود نداشته‌اند مثلاً کلمات دوچرخه و هواپیما، بعدها وضع و مصطلح شده‌اند و چنان که می‌بینیم با حفظ حیثیات ملی دارای لغات مستقله شده‌ایم. پس با این حال وضع و پیشنهاد لغات نه تنها خالی از عیب بوده بلکه دایره زبان را هم وسیع‌تر خواهد کرد».

یکی از نویسندگان فرنگستان (حسن نفیسی) مقاله‌ای دارد تحت عنوان «مقاله نویسی تقی خان با اصول محافظه‌کاری». نویسنده در این نوشته تقی خان را که در فرنگ تحصیل می‌کند و ذوق نویسندگی دارد و از دخیل بودن عوامل

ارتجاعی در کارهای ایران و مؤثر بودنشان در افکار عامه رنج می‌برد، در نظر دارد.

این تقی‌خان مقاله‌ای می‌نویسد که عباراتی از آن چنین است:

«دنیای امروز با دنیای ماباقر مجلسی خدا بیامرز فرق کرده. امروز در سرتاسر عالم، تمدن رونق فوق‌العاده یافته، اروپایی‌ها که خوشبختانه برای نوع بشر کتاب نحو زمخشری و جامع‌المقدمات نخواندند و از جنگ بدون انتهای زید و عمرو ایمن نشستند. اروپایی‌ها که خوشبختانه بیست سال عمر خود را تلف نکردند تا بدانند گنجایش دایره نون سه یا دو نقطه و نیم است... به واسطه اختراعات علمی خود دنیا را دیگرگون کردند».

اما تقی‌خان از ترس آن که انتشار چنین مقاله‌ای موجب شود که پس از بازگشت به وطن در معرض انتقاد و شماتت خویشان قرار بگیرد جبهه عبوس افرادی را در خیال مجسم کرد که با لهجه تازی خواهند گفت «عینها همه علاعم عاخر الضمان» است مقاله را از هم می‌درد و به نوشتن مقاله‌ای مبادرت می‌کند که ملایم است و سراپای آن مجامله و کلی‌بافی!

برای آنکه بر نظریه نویسندگان فرنگستان بیشتر واقف شویم مناسب است تکه‌ای را که به طور طنز و مسخره از جراید آن وقت طهران تحت عنوان «مشتی شاهکار» نقل کرده‌اند بیاورم. فرنگستان می‌نویسد:

«اینک مقاله ادبی به قلم ف. ک. ص. فاخته که با وجود اختصار آئینه سر تا پا نمای جریان ادبی امروزه ایران است و شاهکار بی‌نظیری است از شیوه نگارش پارسی «مدارس»^(۱) ادبی کنونی مملکت سعدی و حافظ درست

بخوانید و به دقت تمام مطالعه فرمایید که چنین سلسبیل لذتی کمتر در جام می‌آید:

قطره نوحه بینوا

آه ای ستم‌دیده و محنت‌زده راز نهان غنچه اسرار بهاری که سراچه لوحه وجود و استارگان دل خموش با پرتو افق واهی و فروغ شفق لایتناهی قطره قطره فام از روزنه جفادیده قلب و وفانچشیده مژگان خونین به بستری بی‌آستر سوگواری جبهه حسرت و ماتم‌زدگی سرشک نیلگون خراشیده‌ای! آوخ از تو و افسوس از راز و نیاز فلک بوقلمون!!... الخ»

فرنگستان فقط دوازده شماره به چاپ رسید.

گفتیم یکی دیگر از مجلات با ارزش که در سال ۱۳۰۳ به انتشار پرداخت مجله شرق بود. همان‌طور که اشاره شد نخستین نشریه‌ای که به همت یک ناشر (محمد رضانی) به چاپ رسید، ولی در این سال بیش از یک شماره انتشار نیافت و تعطیل شد. در سرمقاله آن که به امضای علی دشتی است^(۲) و گواه بر آنکه مجله زیر نظر او منتشر می‌شد آمده است:

«مجله شرق برای این تأسیس و منتشر می‌شود که مطبوعات ایران به یک مجله علمی و ادبی و فلسفی مزین باشد. مؤسسين و نویسندگان آن می‌خواهند و تصمیم دارند به قدری که محیط علمی و ادبی و مادی تهران اجازه می‌دهد یک مجله خوبی که حاوی اطلاعات عمیق و معلومات جدید و قدیمه باشد نشر دهند و به تنویر اذهان هموطنان خود کمک نمایند.

نکته تازه‌ای که در مرام مجله شرق دیده می‌شود این است که نویسندگان شرق خواسته‌اند مجله از مباحث فلسفی عاری نباشد. ذیل عنوان «قسمت‌های فلسفی» گفته شده است:

«در سطور این قسمت ما سعی می‌کنیم آراء و عقاید مختلفه فلاسفه را در تکوین و اجتماع و حیات ذکر کنیم و حتی الامکان فلسفه‌هایی را ترویج نماییم که به عمل و حس بیشتر تکیه داشته باشد و قدری از خیال و وهم که متأسفانه مرکز آن اول هند و بعد ایران شده است دور شویم».

در همین یک شماره مقالات «عقیده و برهان» از دشتی، «ارسطو و فلسفه او» از رشید یاسمی، «تاریخ فلسفه» از محمود عرفان، از مباحث فلسفی و عمده مطالب مجله است.

در سال ۱۳۰۴ نه مجله تازه پیدا شد که از میان آنها مجله تعلیم و تربیت از طرف وزارت معارف و صنایع مستظرفه به چاپ می‌رسید و طبعاً مجله‌ای بود رسمی. همین جا مناسب است گفته شود که مجله‌های رسمی طبعاً به مناسبت آنکه تابع مقررات و مقید به رعایت احتیاط بوده‌اند هیچ یک از آنها نتوانسته است ناشر آنگونه از مسائل و مباحث ادبی و نظری باشد که احیاناً ممکن بود به علت تضاد عقیده در باب آن گفتگویی برخیزد مگر به ندرت. مجله تعلیم و تربیت هم که بعداً نامش به آموزش و پرورش بدل شد و تقریباً از زمان تأسیس الی حال در اغلب سالها نشر شده است از این اصل مستثنی نیست. فقط یک بار، در سال ۱۳۱۳ بود که انتشار مقاله «جنبش ملی ادبی» به قلم تقی‌زاده (که در آن

تغییرات اجباری در زبان را ناستوده دانسته بود) موجب برانگیختن ارباب دولت و اصحاب قلم نسبت بدان مقاله شد.

مجله دیگری که در این سال آغاز به کار کرد آینده است به مدیریت دکتر محمود افشار که تحصیلات خود را در رشته علوم سیاسی در سویس به پایان برده بود.

این مجله اصولاً مجله سیاسی بود و به منظور ترویج فکر وحدت ملی در ایران به وجود آمد و لامحاله توجه به زبان و ادبیات فارسی یکی از اصول مرام آن بود و تقویت و توسعه زبان فارسی در سراسر کشور را برای رسیدن به وحدت ملی از شروط اساسی برمی شمرد. نویسندگان این مجله مرکب از دو گروه بود. یک دسته همان نویسندگانی بودند که آثارشان در مجلات ادبی دیگر دیده می شد:

سعید نفیسی، نصرالله فلسفی، علی دشتی، حیدرعلی کمالی، علی اکبر سیاسی، رشید یاسمی، احمد کسروی، محمد سعیدی، مجتبی مینوی، عباس اقبال. دسته دیگر رجال سیاست درجه اول آن روز چون ذکاءالملک فروغی، سید حسن تقی زاده، علی اکبر داور، صمصام الملک بیات، دکتر محمد مصدق السلطنه، و...

سرمقاله نخستین شماره آینده اختصاص دارد به بیان علل پراکندگی ها و نابسامانی های قومی و دلایل لزوم وحدت ملی. چنان که دیدیم وحدت ملی موضوعی است که در آن دهه در اغلب مجلات مورد بحث واقع شده است و جملگی بر آن بوده اند که هم دولت باید به این مسئله متوجه باشد. آینده ضمن

سرمقاله خود توجه عموم را نسبت به مظاهر و عناصر فرهنگ ملی که در حالت بدی قرار داشت جلب می‌کند و می‌نویسد:

«بسیاری از کتاب‌های نفیس به واسطه بی توجهی از میان رفته، تمام ابنیه قدیم خراب گردیده و اگر چیزی از آنها باقی مانده در کار نابود شدن است. باید کتب خطی قدیم را جمع‌آوری و چاپ کرد. کتابخانه بزرگی تأسیس نمود. از مانند آقای میرزا محمدخان قزوینی که عمر خود را صرف احیاء کتب قدیمه ایران می‌نمایند بهتر از این تشویق و نگاهداری کرد و از امثال پرفسور براون و مستشرقینی که زندگانی خود را به خدمت زنده کردن ادبیات ما وقف کرده نیکوتر قدردانی نمود. همه باید یک دل و یک صدا بخواهیم و کوشش کنیم که زبان فارسی در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند... تدریس زبان فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت چاره اصلی و قطعی است»...

در این مجله ترجمه آثار ادبی اروپایی به چاپ می‌رسید. اقتراحات آن که در زمینه ادبی بود از این قبیل بود که «برای نشر افکار نظم بهتر است یا نثر و دلیل آن چیست؟» یا «برای برانگیختن احساسات شعر مؤثرتر است یا موسیقی». مجله آینده که به علت مقالات سیاسی مندرج در آن اعتبار و شهرت تامی پیدا کرده بود نتوانست در اوضاع سیاسی وقت پایدار بماند و در آن دوره بیست و چهار شماره در مدت دو سال انتشار یافت و تعطیل شد و مجدداً در سال ۱۳۲۳ تجدید شد که در جای خود بدان می‌پردازیم.

در سال ۱۳۰۴ مجله ندای قدس که مجله‌ای خاص نشر ترجمه‌های داستان بود به مدت یک سال نیز نشر شد.

در سال ۱۳۰۵ دوازده مجله ادبی - اجتماعی به وجود آمد ولی هیچ‌یک مقام والایی نیافت، مگر روزنامه مجله مانند ایران جوان که ناشر افکار اعضای «حزب ایران جوان» بود و در آن مباحث و آثار ادبی هم چاپ می‌شد. چون نویسندگانش جوانان تحصیل کرده اروپا بودند در میان طبقه منور خواستارانی داشت.

ناگفته نگذیریم که مجله شرق مجدداً در این سال شروع به انتشار کرد ولی فقط یک شماره از آن نشر شد. این بار سردبیری آن را نصرالله فلسفی بر عهده داشت. او در سرمقاله خود نوشت:

«مجله شرق به ترجمه بیشتر اهمیت می‌دهد و از آن میان ترجمه تأثرهای یونانی و اروپایی را برعکس آنچه تا به حال معمول جراید و مجلات ما بوده است بیشتر ترویج خواهد کرد. امروزه در دنیای متمدن تأثر یکی از مهمترین وسایل تهذیب اخلاقی ملی است و نمایشگاه (تماشاخانه ا.ا.) بهترین مدرسه اخلاقی به شمار می‌رود. ولی مع‌التأسف ما در این قسمت نیز از مرحله تمدن دوریم... نویسندگان ما هم به اقتضای محیط از ترجمه تأثرهای مفید و سودمند فرنگی یا تنظیم و نگارش تأثرهایی بر طبق عقاید و آداب ملی خودداری می‌کنند. اینک ما مصمم شده‌ایم که به یاری دوستان هر شماره مجله را به ترجمه یکی از تأثرهای معروف عالم از قدیم و جدید یا درج پیس‌هایی که به قلم نویسندگان فارسی زبان نگارش یافته است زینت دهیم».

اگر بدانیم که سابقه واقعی نمایشنامه نویسی و فن نمایش بر اساس روش اروپایی آن در همان سنوات آغاز شده بود و از نمایش جعفرخان از فرنگ آمده اثر علی نوروز و پخش آن مدتی بیش از چهار سال نمی‌گذشت می‌توان به

اهمیت هدفی که شرق در پیش گرفت واقف شد. اما مجله شرق در این سال بیش از یک شماره نشر نشد و در همان شماره هم اثری از نمایشنامه نیست. همچنین شرق متذکر شده:

«ملل متمدنه عالم در علوم و فنون از هر جهت بر ما سبقت جسته‌اند... از همین لحاظ است که ما بیشتر به ترجمه آثار ملل متمدنه دنیا اهمیت خواهیم گذاشت».

شرق در دنباله مرام خود نوشت:

«مجله شرق مخصوصاً به یک موضوع نیز علاقه‌مندست و آن عبارت است از انتقاد آثار نویسندگان از متقدم و متأخر و معاصر. جراید و مجلات کنونی و آثار نویسندگان را عموماً با نظر انتقاد نگریسته با نهایت احترام موارد انتقاد آن را گوشزد خواهیم کرد... چون انتقاد بهترین راهی است برای تربیت افکار خوانندگان، تفکیک خوب از زشت و برای سنجش و معرفی قریحه و فکر و معلومات اشخاص».

در سال ۱۳۰۶ نه مجله دیگر به وجود آمد. یک روزنامه هفتگی ادبی هم در این سال به انتشار پرداخت که ذکر آن واجب است و آن طوفان هفتگی است از شاعر مشهور فرخی یزدی. مدیریت ادبی این روزنامه بر عهده عبدالحسین هژیر و سید فخرالدین شادمان بود.

از میان مجلاتی که در این سال آغاز به کار کرد یکی مجله فروغ است که در رشت به چاپ می‌رسید. فروغ مجله ادبی و اجتماعی مفیدی بود که روش و سبکش تا حدود زیادی همان بود که در مجله فرهنگ چاپ رشت دیده شده بود.

مجله مهم دیگری که در این سال انتشار یافت تقدم نام داشت. این مجله را برادران فرامرزی، احمد و عبدالرحمن بنیاد نهادند و جنبه مدنی و اجتماعی آن بر زمینه ادبیش می‌چربید. نویسندگان مهمش چون سیدحسن تقی‌زاده و محمود محمود (به امضای قلمی رسول نخشیبی) در این مجله مقالاتی در مباحث و مسائل اجتماعی و تربیتی انتشار دادند. این مجله در زمینه نشر مباحث ادبی به مقام بلندی نرسید. مطالب ادبی آن از همان قبیل است که در مجلات دیگر دیده می‌شود. مع‌هذا مدیران مجله دقیقاً توجه داشته‌اند که توجه به زبان فارسی وظیفه اصلی هر نشریه‌ای است و گفته‌اند:

«ما در این نامه گذشته از تنویر افکار و وظیفه مهم دیگری را به عهد خواهیم گرفت و آن عبارت از تجری انشاء صحیح و فصیح فارسی است که در بین دو طبقه در کار معدوم شدن است. یک طبقه که از قواعد لغت بی‌اطلاع و از اسلوب ادبی فارسی بی‌خبرند... طبقه دیگر که در مقابل لجام گسیختگی طبقه اولی به وجود آمده‌اند اصرار دارند که امروز هم به سبک نویسندگان قرن ششم هجری چیز بنویسند و به کلی از استعمال اصطلاحات و تعبیرات و الفاظ جدید خودداری نمایند.

مسئله دیگری را که ما به آن اهمیت می‌دهیم اطلاع از ممالک همسایه شرقی مخصوصاً اسلامی است که به عقیده ما نباید ایرانیان از آن بی‌اطلاع باشند. نیز باید دانست که ما به ترجمه خیلی بیشتر از تحریر اهمیت می‌دهیم زیرا ما هیچ نداریم و دیگران همه چیز دارند».

عقیده مجله تقدم در موضوع زبان فارسی و تقسیم روش نویسندگی آن عهد به دو گروه تقریباً دنباله عقاید سیدحسن تقی‌زاده و دنباله همان اعتقاداتی است که مجله کاوه در دوره جدید انتشار خود مطرح کرده بود. باید دانست که

احمد فرامرزی در مسائل اجتماعی و مدنی از هم مشربان تقی‌زاده و هم فکر کامل با او بود.

نکته تازه و مهمی که ظاهراً برای اولین بار در اصول عقاید مدیران تقدم دیده می‌شود لزوم اطلاع از ممالک همسایه شرقی است. می‌دانیم مقارن ایامی که تقدم نشر می‌شد و چند ده سال پیش از آن نظر منورین و نویسندگان ایران منحصرأ به جانب اروپا معطوف و خیره شده بود تا بدان حد که کاوه و فرنگستان و بسیاری از نشریات خود ایران هم به فرنگی شدن ایرانیان اصرار داشتند. آنچه ترجمه می‌شد بیشتر از آثار اروپایی بود. نویسندگان سعی می‌کردند که در بیان مباحث ادبی اگرچه به قدر خردلی باشد از ادبیات اروپایی و سبک‌های رایج در ممالک مغرب به نوشته‌های خود چاشنی بزنند! البته خوانندگان هم طالب چنین «پخته واره‌ها» بودند.

پس توجهی که نویسندگان تقدم به لزوم شناخت ممالک شرقی ایران مبذول کردند قابل دقت نظر است. تردید نیست که افکار و ادبیات دیرپا و عالی هندی و چینی که در قرون قدیم امتزاج و رابطه‌ای با افکار ایرانیان یافته بود می‌بایست که در میان ما مقام و جای شایسته خود را به دست آورد.

مجله معتبر دیگری که در سال ۱۳۰۶ آغاز شد علم و هنر است که شماره اول آن با نام صنایع آلمان و شرق منتشر شد. این مجله به مدیریت سید محمدعلی جمال‌زاده در برلین به چاپ می‌رسید و فقط هشت شماره انتشار یافت. جمال‌زاده که هنر و شیوه نویسندگی و ذوق تحقیق خود را در مجله‌های کاوه و فرنگستان نشان داده بود در این مجله جدید همان اسلوب را دنبال کرد. به جز آنکه چون در انتشار مجله مهندس ابوالقاسم وثوق مشارکت داشت اصولاً

مجله به نشر و توجیه مسائل تجاری و اقتصادی و علمی و نشر علوم اروپایی اختصاص یافت. مع‌هذا می‌بینیم که نام مجله در پیشانی تذهیب شده زیبایی که یادآور معارف و هنر اصیل ایرانی است قرار دارد.

جمال‌زاده در مقاله مفصل «مقصود ما» مندرج در شماره اول تقریباً برای اولین بار مسئله تعارض میان افکار شرق و غرب و روش متعادل را که می‌بایست در اخذ علوم و فنون اروپایی پیش گرفت مطرح می‌کند. او به راستی متوجه ضررهای غرب‌زدگی است. می‌توان گفت آرام آرام، به مانند تقی‌زاده که از عقاید تند خود تدریجاً عدول کرده بود، از پیروی آنچه در کاوه و فرنگستان عنوان شده بود تن زده است. جمال‌زاده در این مقاله از زبان فرنگی دلایل و مظاهر رجحان علوم فرنگی و لزوم اخذ آنها را توضیح می‌دهد و می‌نویسد:

«فرنگی با این بیانات در ظاهر خوش و در باطن ترش خود در محکمه بی‌بدایت و بی‌نهایت دنیا هیاهویی راه انداخته داد فصاحت می‌دهد و تماشاچیان و اطرافیان نیز برای گرمی بازار پاکوبان و غلغله کنان آواز احسنت و آفرین را به فلک می‌رسانند و در این صورت آنچه البته به جایی نرسد فریاد و فغان بیچارگانی است که از دست بیداد فرنگی به جان آمده از دنیای بیدادگر داوری می‌جویند.

شکی نیست که ما نیز در مقابل سخنان اروپاییان حرف‌های زدنی بسیار داریم. ولی چه فایده که فریاد ما درد دل زندانیان خواهد بود و آنهایی که کلید آزادی ما را ربوده‌اند نه گوش شنوا و نه مجال استماعی دارند. پس چاره چیست؟ با نظری به اوضاع کنونی دنیا و صفحات تاریخ چاره ظاهراً جز اختیار یکی از شقوق سه گانه ذیل نخواهد بود:

۱- خیره سری و نبرد و مبارزه با فرنگی‌ها.

۲- تسلیم صرف به فرنگی‌ها.

۳- کار و عمل و رفع و دفع تدریجی فرنگی‌ها».

جمال‌زاده پس از تحلیل نظر خود در باب هر یک از این سه شق می‌نویسد:

«کارکنان مجله علم و هنر... تصمیم قطعی گرفته‌اند که حتی‌المقدور از جاده مدارا خارج نشده و در میان انواع مداراها مدارای عقلی و عملی را که فرنگی‌ها را سیونل می‌نامند اختیار نموده‌اند، یعنی هر کاری می‌کنند و هر چیزی می‌نویسند موافق با علم و تجربه باشد»...

از خلال بعضی نوشته‌های مندرج در آن مجله می‌توان بر عقاید نویسندگان علم و هنر در باب ادبیات فارسی دست یافت. در تقریظی که برای بیست مقاله [قزوینی] چاپ ابراهیم پورداود نوشته شده است می‌نویسند:

«بر ما فرض است که از جانب خود و از طرف تمام ایرانیانی که به ادبیات فارسی تعلق خاطر دارند وجود و ترویج این گونه تألیفات را برای حفظ و حراست زبان فارسی که حکم شیرازه ملیت ما را پیدا نموده... تشکر نمایم... کسانی که به طرز تحریر و شیوه انتقادات آقا میرزا محمدخان آشنا هستند و می‌دانند که هر سطری از تحریرات ایشان حاوی نکات پربهایی راجع به انشاء و املاء فارسی است در این زمان که انشاء فارسی دستخوش هجوم فوج بی‌مایه و پر مدعای پاره‌ای سردبیران شرب الیهودپرور گردیده کتاب مذکور را گنج شایگانی دانسته حرز جان و خضر راه خود خواهند ساخت... بر ما جوانانی که با خامه و نامه سر و کار داریم لازم است... اینک که مقالات ایشان در یک جا جمع و طبع شده در پهلوی نثر سعدی و شعر حافظ در کتابخانه‌های خود جای داده...» (ش. مرداد - بهمن ۱۳۰۷).

گفتنی است که مجله علم و هنر پس از انتشار ترجمه گاتها به وسیله پورداود، به مناسبت آن که آن کتاب سرودهای آیین ایرانیان زردشتی بود به صورت مسابقه ادبی، پیشنهاد کرده است «چه خوب است که هر یک از شعرای فاضل ایران به اندازه قوه خویش طبع آزمایی نموده مندرجات آن را به رشته نظم کشد»...

باز در اینجا آن رگه شوق به ایران پیش از اسلام مشاهده می شود. در علم و هنر چند داستان از جمال زاده چاپ شده است.

یکی از کوشش های باارزش این مجله که در تمام شماره های آن دنبال شد انتشار فرهنگ صنایع و فنون بود بدین معنی که در قبال الفاظ و اصطلاحات علمی به زبان های آلمانی و انگلیسی و فرانسه معادل های فارسی «پیشنهاد» شده بود و عکس ابزار آلات را هم چاپ کرده بودند تا مطلب بهتر مفهوم شود. این فرهنگ به طور موضوعی و به هشت قسمت منقسم شده است.

مجله علم و هنر در زمینه طبع آزمایی ادبی، دو قطعه شعر فرنگی را به طور تحت اللفظ به نثر ترجمه کرد و منظوم ساختن آن را به صاحبان قریحه ادبی پیشنهاد کرد و البته این نوع تجددطلبی ادبی تازگی نداشت و مجلات دیگر هم آن را باب کرده بودند. شعرایی نظیر یحیی دولت آبادی و ایرج میرزا در این کار پیشگام شده بودند.

ارزش مجلاتی که در سال های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ نشر شد و تعداد آنها بالغ بر هفت تاست بدان میزان نیست که حاجت به معرفی تفصیلی آنها باشد.

در سال ۱۳۰۹ مجله‌های آرمان و شرق انتشار یافت و هر یک از آنها بیش از یک سال دوام نکرد. اما هر دو از مجله‌هایی بود که مورد توجه طبقه فاضل و ادب‌دوست قرار گرفت.

شرق که قبلاً هم دو بار منتشر شده بود ولی هیچ بار بیش از یک شماره انتشار نیافت (۱۳۰۳ و ۱۳۰۵) در دوره جدید نشریه‌ای بود که بیشتر به تحقیقات ادبی و ترجمه ادبیات اروپایی توجه می‌کرد؛ مانند ترجمه ماری استوارت اثر شیللر، آثاری از تینسون شاعر قرن نوزدهم انگلیس و رابرت برونینگ.

این بار مدیر شرق سعید نفیسی بود. او در نخستین شماره آن نوشت:

«به تصویب ایشان (یعنی محمد رضانی مدیر کتابفروشی خاور و ناشر مجله) رسیده است که این مجله نماینده حال کنونی ادبیات ایران خواهد بود. به این معنی که تحقیقات و تتبعات ادبی و تاریخی ادبای متجدد ایران را انتشار خواهد داد و سعی خواهد کرد به دنیای معاصر ثابت کند که در زمان حاضر ادبیات تمام فروع مصداق جدید را پذیرفته و ایرانی امروز در ادبیات خود همان شور و شوقی را دارد که ملل متمدن در ادبیات خود دارند و آن عصری که محققین در ادبیات و تاریخ ایران فقط عده معدودی از مستشرقین بودند سپری شده و امروز ایران بدان مرحله رسیده است که مستشرقین هم باید از تحقیقات ایرانیان بهره‌مند شوند...»

وظیفه سوم شرق آن است که ارکان زبان فارسی را مطابق اصول قیاسی و سماعی و سوابق ادبی این زبان مخصوصاً در نثر استوار سازد.

اما آرمان. این مجله در سال ۱۳۰۹ به مدیریت علی شیرازپور آغاز به انتشار کرد. شیرازپور که از دوستان و هم‌نشینان صادق هدایت بود بعدها نام قلمی «شین پرتو» را انتخاب کرد و بدین نام مشهورتر شد از نامی که در مجله

آرمان داشت. بعدها همه تألیفات و نوشته‌های خود را به نام شین پرتو نشر کرد. او درباره تاریخ ایران و زبان فارسی عقایدی دارد که خاص خود اوست و قسمتی را در کتابی که تحت عنوان Parashina به انگلیسی در تهران نشر کرده است (حدود سال ۱۳۳۸) انتشار داده است.

مجله آرمان در زمانی نشر شد که مجله معتبر دیگری نشر نمی‌شد. طبعاً محل و مقام خوبی بود برای انتشار مقالات ادبی درجه اول مانند ملک‌الشعرا، کسروی، بدیع‌الزمان و اقبال آشتیانی و...

مدیر مجله در نخستین شماره آن سرمقاله‌ای دارد و در آن نوشته است:

«اما گذشته از دولت، جوانان و علاقه‌مندان به ترقی و سربلندی ایران به نوبه آن طوری که بایسته است ادای وظیفه نمی‌کنند. جنبش احساسات ملی، تبلیغ وطن‌پرستی، وحدت ملی، ترویج و تجدید غرور ملی، حفظ و تکمیل زبان فارسی و اصلاح اخلاق جامعه وظیفه نویسندگان شعرا و متفکرین ماست.»

می‌بینیم که در این مجله، به مانند اغلب مجله‌هایی که پیش از آن انتشار می‌یافت موضوع زبان فارسی، وحدت ملی و تجدید غرور ملی مطرح است و تلویحاً جوانان را موظف به حل و فصل این گونه مباحث می‌داند. نویسنده در باب زبان فارسی مطلب را بیشتر می‌شکافد و می‌نویسد:

«... زبان فارسی از دست آخوندهای آب فرات خورده به زحمت نجات یافته، به دست فرنگی مآبهای آب سن دیده افتاده. به جای آن کلمات عربی که دسته اولی بی باکانه داخل زبان فارسی نمودند بدبختانه دسته دومی بدتر می‌کنند. هیچ سرحدی برای گرفتن و به کار بردن لغتهای بیگانه نبوده و کسی

نیز فکر و اقدامی نمی‌کند. پس هنگامی که زبان و ادبیات فارسی مدافع و رونقی نداشته حتی یک مجلهٔ آبرومندی که معرف کار و ناشر افکار معاصرین باشد وجود ندارد، آرمان را برای خدمت به ایران به زبان فارسی و ادبیات معاصر ایجاد می‌کنیم. می‌خواهیم با نشر مهمترین آثار ادبی معاصر گزیده و نیکو تا آنجایی که برایمان ممکن است سرمشق نو و راهبر ترقی ایران و جوانان بشویم... نشر کتابهای خوب، ترجمه‌های منتخب، مطالب سودمند، فکرهای نویسندگان و متفکرین معاصر، مقالات مفید، حقایق تمدن غرب در این ماهانهٔ آرمان پیش‌بینی شده است. داستان‌های کوچک، نمایش‌های اخلاقی، مطالعات ادبی و اجتماعی، تحقیقات تاریخی و موضوعات علمی چیزهایی هستند که این مجله پذیرفته و انتشار خواهد داد».

می‌بینیم آرمان مسئلهٔ زبان فارسی را به همان نحو مطرح می‌کند که هم اکنون نیز مورد بحث است. همان عیبی را بزرگ کرده است که هنوز به صورت عیب بزرگی باقی است و آن بی‌باکی و بی‌اعتنایی و بی‌فرهنگی دسته‌ای است که به آوردن و استعمال کلمات خارجی کمک می‌کنند.

آرمان، اگرچه می‌خواست ناشر مهمترین آثار ادبی معاصر قرار گیرد بیشتر به طرف تحقیقات تاریخی و ادبی کشیده شد. مقالاتش از حیث کیفیت و ماهیت به مانند مقالاتی بود که پیش از آن در شرق و کمی بعدتر در مهر دیده شد. آنچه در این مجله بیشتر جلب توجه کرد مجادلات قلمی میان کسروی و بهار و همچنین میان بدیع‌الزمان فروزانفر و عباس اقبال آشتیانی بود.

آرمان، نشر «حقایق تمدن غرب» را هم از زمرهٔ هدف‌های خود شمرده است و این نکته‌ای است که در مجلات دیگر تا آن زمان کمتر دیده می‌شد.

در آرمان اقتراحی تحت عنوان «شاهکار ادبیات معاصر کدام است؟» طرح گردید. ولی جوابی درباره آن در مجله به چاپ نرسید. زیرا مجله بیش از یک سال دوام نیافت. اما طرح همین مطلب خود دلالت دارد بر اینکه مدیر مجله و حوزه مجله‌خوان، طرح چنین مطلبی را ضروری می‌دانسته‌اند. هیأت داوری این اقتراح تیمورتاش، وثوق‌الدوله، مشیرالدوله، دکتر مصدق (مصدق‌السلطنه)، سید حسن تقی‌زاده، ملک‌الشعراء بهار، شیخ‌الرئیس افسر، محمد قزوینی، علی‌اکبر دهخدا، سید نصرالله تقوی معین شده بود، که بعضی از آنها در سیاست مشهورتر بودند تا در ادب.

در آرمان نوشته‌ای از ذبیح بهروز در طعن و طنز شرق‌شناسی چاپ شد؛ نوشته‌ای که خوشمزه و شیرین است و طنز ظریفی است در باب شرق‌شناسان مشهور، اما آیا می‌توان گفت که در آن عهد ایرانیان از شرق‌شناسی فرنگ بی‌نیاز بودند؟

یادداشت‌ها:

۱. مراد مکتب ادبی است.
۲. اما روی امضا و چند سطر پیش از آن را سیاه کرده‌اند. در این قسمت ذکر شده است که هیأت مؤسس مجله عبارت است از محمود عرفان، نصرالله فلسفی، سعید نفیسی، رشید یاسمی یعنی همان نویسندگانی که صفحات مجلات و جراید در طول نزدیک به سی سال مشحون از آثار آنان بوده است.